



# بررسی

بررسی جامع مفهوم رجعت از دیدگاه عقل و نقل

تألیف: محمدرضا ضمیری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رجعت

یا بازگشت به جهان

محمدرضا ضمیری

**رجعت (یا بازگشت به جهان)**

نویسنده: محمدرضا ضمیری

ویراستار: پریوش دانش‌نیا

ناشر: نشر موعود؛ تهران صندوق پستی ۱۱۱-۱۷۳۵۵. تلفن: ۳۱۳۷۹۲۰

طرح جلد، حروفچینی و صفحه‌آرایی: آتلیه موعود

چاپ: پیام

نوبت چاپ: چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸

شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: X-۰۴-۶۹۶۸-۹۶۴

قیمت: ۲۵۰۰ ریال

## سخن ناشر

«رجعت» یکی از اصول اعتقادی شیعه است. بر اساس این اعتقاد پیش از برپایی قیامت، گروهی از مؤمنان پاک‌سرشت و کافران زشت‌طینت، پس از مرگ، زنده شده و بار دیگر به دنیا برمی‌گردند تا سرانجام اعمال نیک و بد خود را دریابند و حاکمیت نهایی دولت حق را مشاهده کنند.

در این کتاب ابعاد مختلف این اصل اعتقادی از دیدگاه عقل و نقل مورد بررسی قرار گرفته و ارتباط آن با ظهور حضرت، بقيةالله‌الاعظم، ارواحنا فداه، تبیین شده است.

در اینجا لازم می‌دانیم که از حجة‌الاسلام آقای محمدرضا ضمیری که زحمت پژوهش و نگارش این کتاب را بر عهده گرفتند تشکر کنیم.

## فهرست

پیشگفتار.....	۹
گفتار اول: آشنایی با رجعت.....	۱۱
معنای لغوی.....	۱۱
معانی اصطلاحی.....	۱۱
شرح تعریف:.....	۱۳
گفتار دوم: جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه.....	۱۵
گفتار سوم: رابطه رجعت با بعضی از امور اعتقادی.....	۲۳
گفتار چهارم: تاریخچه رجعت.....	۳۱
جنبده خدا.....	۳۱
زمان رجعت.....	۳۳
رجعت شهدای کربلا.....	۳۳
رجعت پیامبر اسلام.....	۳۴
جرم اعتقاد به رجعت!!.....	۳۷
پرسش مأمون.....	۳۸
وقایع رجعت.....	۳۹
نویسندگان «رجعت» در عصر ائمه اطهار، علیهم السلام.....	۴۰
نتیجه گیری از مباحث تاریخی.....	۴۲
گفتار پنجم: استدلال بر رجعت از قرآن و سنت.....	۴۳
رجعت در قرآن.....	۴۳
رجعت در روایات.....	۴۸
دسته بندی روایات.....	۴۹
گفتار ششم: فلسفه و هدف رجعت.....	۵۵
اوج تکامل و شقاوت.....	۵۵
نصرت دین و حکومت عدل جهانی.....	۵۶

۵۹	گفتار هفتم: شبهات رجعت
۵۹	رجعت و تناسخ
۵۹	معنای تناسخ
۶۰	اقسام تناسخ
۶۱	دلایل بطلان تناسخ
۶۲	تفاوت رجعت و تناسخ
۶۳	آیا رجعت با آیات قرآن تنافی دارد؟
۶۴	رجعت، رجوع اشخاص است نه دولت ائمه
۶۶	رجعت و لغویت رستاخیز
۶۶	رجعت و توطئه یهود
۶۸	زندگی ابن سبأ
۶۹	راویان این داستان
۶۹	سیف بن عمرو کیست؟
۷۰	نسب واقعی عبدالله بن سبأ
۷۳	گفتار هشتم: ویژگیهای رجعت
۷۳	۱. اختصاصی بودن رجعت
۷۴	۲. مشخص نبودن زمان رجعت
۷۴	۳. اختیاری بودن رجعت
۷۵	رجعت کنندگان
۷۵	رجعت همه پیامبران
۷۶	رجعت ائمه اطهار، علیهم السلام
۷۷	اصحاب پیامبران
۷۷	دولت کریمه
۷۸	دعا برای رجعت
۷۹	کتابنامه

## پیشگفتار

یکی از آرزوهای دیرینه بشر گسترش عدالت به معنای واقعی در سرتاسر گیتی است؛ و این امید و آرزو به شکل نوعی اعتقاد در ادیان الهی تجلی نموده است. در طول تاریخ کسانی که مدعی تحقق این ایده شدند، طرحها ریختند و چاره‌ها اندیشیدند، ولی، نتوانستند بشر خسته دل را امیدی بخشند. آری اندیشه ظهور مهدی، عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، تنها چراغ فروزانی است که می‌تواند تاریکیها و غبار خستگی را از انسان دور کند. روزی که او می‌آید و حکومت واحد جهانی تشکیل می‌دهد، انحراف‌ها و بی‌عدالتیها را محو می‌سازد و ابرهای خود خواهی و نفاق را کنار می‌زند تا بشر لذت و زیبایی زندگی واقعی را در سایه حکومت اهل بیت، علیهم‌السلام، و پیاده شدن همه احکام الهی با تمام وجود احساس کند.

در آستانه این ظهور نورانی، حوادث شگفت‌انگیزی اتفاق می‌افتد که یکی از آنها بازگشت گروهی از مؤمنان واقعی برای درک و تماشای عظمت و شوکت جهانی اسلام خواهد بود. البته عده‌ای از کافران بدطینت نیز در این میان پیش از آخرت به دنیا بر می‌گردند تا به سزای پاره‌ای از اعمال ننگین خویش برسند. بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و کافران ستمگر به این جهان پیش از قیامت رجعت نامیده می‌شود. اعتقاد به رجعت یکی از اعتقادات «شیعه» است و سایر مذاهب اسلامی به چنین امری اعتقاد ندارند. از این روی پیوسته رجعت یکی از موضوعات کلامی مورد اختلاف شیعه و سنی بوده است.



اندیشمندان اسلامی کتب و مقالاتی گرانمایه در این موضوع نگاشته‌اند، که هر یک از سبکی ویژه برخوردار است. برخی به سبک روایی محض، برخی دیگر در پاسخ به شبهات و دلائل مخالفان و برخی نیز به شیوه فلسفی و... ما در این کتاب سعی کرده‌ایم به شیوه جامعی از نقلی و عقلی پایبند باشیم بخصوص که روایات با تحلیل و توجیه صحیح عرضه شده تا درک و فهم رجعت برای همگان میسر شود و بطور خلاصه معنای لغوی، اصطلاحی، تاریخچه، دلائل و شبهات و برخی ویژگیهای رجعت را از دیدگاه عقل و نقل بیان خواهیم نمود.

## گفتار اول: آشنایی با رجعت

### معنای لغوی

الفاظ مختلفی برای بیان این اصل اعتقادی در قرآن مجید و روایات اسلامی به کار رفته است، مانند: رجعت، ایاب، کره، رد، حشر، که همه در معنای بازگشت مشترکند ولی در میان همه این الفاظ، لفظ رجعت مشهورتر است. رجعت مصدر مرّه<sup>۱</sup> و بیانگر «یکبار بازگشت» است، چنانچه در لسان العرب<sup>۲</sup> آمده است: «رجعت مصدر مرّه از ماده رجوع است».

در اقرب الموارد<sup>۳</sup> در توضیح واژه رجعت چنین ذکر شده که:

رَجَعَ الرَّجُلُ رُجُوعاً وَ مَرَّجَعاً، وَ مَعَهُ انْصَرَفَ ... هُوَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ أَيْ بِالرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

رجوع به معنای بازگشت است و فلانی به رجعت ایمان دارد یعنی او به رجوع به دنیا پس از مرگ اعتقاد دارد.

پس واژه رجعت در لغت به معنای «یکبار بازگشت» است.

### معانی اصطلاحی

رجعت همانند بسیاری از واژه‌ها علاوه بر معنای لغوی، در علوم مختلف، در

---

۱. در علم صرف بیان شده که مصدر دارای انواعی است. یک نوع آن «مرّه» است که برای بیان وقوع یکبار فعل به کار می‌رود.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴.

۳. الشرتونی، سعید الخوری، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۲.

معانی گوناگونی به کار رفته، و با توجه به این معانی است که می‌توانیم تصویر و شناخت صحیحی از معنای مورد بحث داشته باشیم. لغتنامه‌دهخدا معانی اصطلاحی مختلفی برای رجعت بر شمرده است، که به اختصار آنها را نقل می‌کنیم:

۱- اصطلاح فقهی: بازگردیدن مرد به سوی زن مطلقه خود در مدت قانونی و شرعی.

۲- اصطلاح نجومی: رجعت نزد منجمان و اهل هیأت عبارتست از حرکتی غیر از حرکت کوکب متحیره به سوی خلاف توالی بروج و آن را رجوع و عکس نیز می‌نامند.

۳- اصطلاح عرفانی: نزد اهل دعوت عبارتست از رجوع و کال و نکال و ملال صاحب اعمال به سبب صدور فعل زشت از افعال، یا متکلم گفتاری سخیف از اقوال<sup>۱</sup>.

۴- اصطلاح جامعه‌شناسی: برخی جامعه‌شناسان به هنگام بحث از قانونمندی جامعه و تاریخ، معتقدند که قوانین تطورات تاریخی در همه جوامع مشترک است و تاریخ سه مرحله ربانی، قهرمانی و انسانی را طی می‌کند و همیشه این ادوار تکرار می‌شوند و آنان این حرکت تاریخ را «ادوار و اکوار» و «رجعت» گویند.<sup>۲</sup>

روشن است که هیچکدام از معانی چهارگانه مذکور مورد بحث ما نیست و آنچه در این تحقیق مورد توجه است اصطلاح کلامی است.

۵- اصطلاح کلامی: شیخ حر عاملی در بیان تعریف اصطلاحی رجعت می‌فرماید:

بدان که رجعت در اینجا [کلام] همان حیات و زندگی بعد از مرگ و قبل از قیامت است، و این معنا از لفظ رجعت به ذهن سبقت می‌جوید، و همین معناست که مورد تصریح علما بوده که از موارد به کارگیری آن و نیز از

۱. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، حرف راء ص ۲۹۵ - ۲۹۴.

۲. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ، ص ۱۴.

احادیث استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

این تعریف بیانگر معنای کامل اصطلاحی رجعت نیست، زیرا مجرد زنده شدن بعد از مرگ، قبل از قیامت، نمایانگر معنای اصطلاحی رجعت نیست، زیرا (همانطور که خواهد آمد) قرآن ماجرای عده‌ای را بیان می‌کند که پس از مرگ زنده شدند. مثل جریان زنده شدن عده‌ای از یاران حضرت موسی که می‌خواستند خدا را ببینند و ... روشن است که رجعت در اصطلاح کلام شیعه چنین رجوعی نخواهد بود افزون بر اینکه معنای لغوی رجعت در این تعریف لحاظ نشده است، چرا که رجعت به معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ است نه زنده بودن، به هر حال این تعریف گویای معنای اصطلاحی رجعت نیست.

تعریف دیگر تعریف شیخ مفید است. که گویای معنای واقعی رجعت بوده و دارای نواقص تعریف نخست نیست. ایشان در تبیین معنای اصطلاحی (کلامی) رجعت چنین می‌نویسد:

إِنَّ اللَّهَ يَرُدُّ قَوْمًا مِّنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيَعِزُّهُمُ  
فَرِيقًا وَيَذِلُّ فَرِيقًا وَ الْمُحِقِّينَ مِنَ الْمُبْطِلِينَ وَ الْمَظْلُومِينَ مِنْهُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ  
ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ مَهْدِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.<sup>۲</sup>

خداوند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا بر می‌گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده، و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می‌دهد، این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد، علیهم‌السلام، رخ خواهد داد.

### شرح تعریف:

تعبیر «يَرُدُّ» بسیار ظریف است و دقیقاً انعکاس دهنده معنای لغوی رجعت و

۱. الحزب العاملي، محمد بن الحسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۱۴۱ - ۱۴۰.

۲. الشيخ المفيد، محمد بن محمد نعمان، اوائل المقالات، ص ۸۹.



بازگشت است، بر خلاف «الْحَيَاةُ بَعْدَ الْمَمَاتِ» که در تعریف نخست آمده است. و نیز قید «قوماً من الاموات» بیانگر این مطلب است که رجعت مختص به گروه خاصی بوده و عمومی نخواهد بود، کما اینکه در احادیث بدان اشاره شده است، و آن گروه، مؤمنان کامل و کافران بدطینت هستند.

تعبیر «فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيَّهَا» بیان می‌کند که افرادی که رجوع می‌کنند، به همان صورت دنیوی و دارای جسم و خواص مادی خواهند بود. پس منظور از رجعت رجوع دولت حقه اهل بیت، علیهم‌السلام، و امر و نهی آنها نیست بلکه رجوع اشخاص است، کما اینکه در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت. جمله «فَيَعِزُّ فَرِيقًا... الظَّالِمِينَ» اشاره به فلسفه رجعت دارد و آن عزت مؤمنان و ذلت ظالمان است، و بالاخره «عند قیام مهدی، آل محمد» زمان رجعت را بطور اجمالی مشخص می‌کند که قبل از قیامت و در هنگام ظهور حضرت مهدی آل محمد، علیه‌السلام، خواهد بود.

## گفتار دوم: جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه

اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت، پیش از قیامت، به دنیا، از ویژگی خاصی برخوردار است و در منابع اسلامی اهمیت آن با بیانات گوناگونی مطرح شده است. در برخی روایات روز رجعت را یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت الهی در آن متجلی خواهد شد، برشمرده‌اند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمٌ الْكُرَّةِ وَ يَوْمٌ الْقِيَامَةِ.<sup>۱</sup>

امام صادق، علیه‌السلام، فرمودند: روزهای الهی سه تا است: روزی که قائم [آل محمد، علیه‌السلام] قیام خواهد کرد، و روز رجعت و روز قیامت.

منظور از «روزهای خدا» چیست؟ مرحوم علامه طباطبائی در این زمینه می‌فرماید:

اینکه ایام خاصی به خدا نسبت داده می‌شود با آنکه همه روزها متعلق به خداست، نکته‌اش این است که در آن روزهای خاص، امر خدا چنان ظهوری می‌یابد که برای هیچ کس دیگری این ظهور پیدا نمی‌شود. مثل مرگ در آن موقعی که تمام اسباب دنیوی از تأثیر گذاری می‌افتد و قدرت و عظمت الهی ظهور و بروز می‌کند.

---

۱. المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳؛ الشیخ الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، معانی

ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر «ایام‌الله» بیان می‌کند که ممکن است مقصود این باشد که نعمتهای الهی در آن روز ظهور خاصی می‌یابند، که آن ظهور برای غیر او نخواهد بود، مانند روز نجات حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، از آتش. پس منظور از «ایام‌الله» روزهایی است که امر الهی اعم از نعمت یا نعمت، عزت و ذلت ظهور تام می‌یابد.<sup>۱</sup>

آری رجعت و بازگشت انسانهایی که سالها پیش از دنیا رفته‌اند حکایت از قدرت و عظمت الهی دارد و در آن روز این عظمت و شوکت الهی برای همگان آشکار می‌شود (معنای اول) و یا در آن روز نعمتهای خداوند شامل مؤمنان برجسته و نخبه شده و آنان را برای مشاهده ظهور امام عصر، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، و غلبه مظلومان بر زور مداران به این دنیا بر می‌گرداند، و از طرفی هم با بازگشت کافران سیه دل، آنان را بر سر خاک ذلت و خواری خواهد نشانید (معنای دوم).  
امام صادق، علیه‌السلام، یکی از ویژگیهای شیعه را اعتقاد به رجعت بر شمرده و می‌فرمایند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ لَمْ يَسْتَحِلِّ مُتَعْتِنَا<sup>۲</sup>.

یعنی از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و نیز متعه ما را حلال نشمرد.

چرا که در آن روزگار، رجعت یکی از معتقدات ویژه شیعه محسوب می‌شد، بطوری که سایر مذاهب آن را یکی از نقاط امتیاز شیعه از سایر مکاتب قلمداد می‌کردند.

امام صادق، علیه‌السلام، در حدیث دیگری، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت بر شمرده و می‌فرمایند:

۱. الطباطبایی، السید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹ و ۱۸.

۲. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۳، ص ۹۲ و ۱۲۱.

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ ۱.

هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است، و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند.

لازمه چنین سخنی آن است که ایمان کامل زمانی حاصل می‌شود که علاوه بر اعتقاد به توحید و ...، اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد. بر این اساس بر هر شیعه‌ای این اعتقاد ضروری است، از سوی دیگر این امید را در دل او زنده نگه می‌دارد که اگر پیش از ظهور منجی عالم بشریت از دنیا برود خداوند وی را برای نصرت دین خویش و درک لقای آن حضرت، به دنیا بر می‌گرداند.

### آیا اعتقاد به رجعت از اصول دین است یا اصول مذهب؟

قبل از پاسخ دادن به این سؤال لازم است نخست تصویر روشنی از دو واژه اصول دین و اصول مذهب به دست آوریم.

همانطور که می‌دانیم دین در یک تقسیم‌بندی به اصول دین و فروع دین تقسیم می‌شود و منظور از اصول دین، در این تقسیم، هر گونه اعتقاد معتبر دینی است که مربوط به بینش و شناخت خدا و جهان و انسان می‌شود، و منظور از فروع دین احکام عملی است که وظایف فردی و اجتماعی پیروان آن دین را بیان می‌کند. به عبارت دیگر منظور از اصول دین، اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین امور اعتقادی است، در مقابل سایر امور اعتقادی که نسبت به آنها جنبه تبعی و فرعی دارند، آن اصول عبارت‌اند از: توحید، نبوت و معاد - که ادیان الهی در سه اصل فوق مشترکند - و این اصول در حقیقت پاسخی به روشن‌ترین سؤالات فکری انسانند. و طبیعی است که انکار هر یک از این سه اصل موجب خروج از دین و اثبات کفر است.

اما اصول مذهب عبارت از این است که گاهی پیروان یک مکتب که در اصول بنیادی دین با یکدیگر مشترکند برداشته‌ها و تلقی‌های مختلفی از دستورات و پیامهای



دینی دارند، که موجب پیدایش روشهای مختلفی در دین می‌شود. این برداشتها و طرز تفکر خاص از مکتب - با حفظ اصول و وجوه اشتراک - را اصول مذهب می‌گویند. عدم اعتقاد به این اصول موجب خروج از دین نمی‌شود، بلکه موجب خروج از آن طرز تفکر و برداشت خاص می‌شود، مثل اعتقاد به عدل و امامت، که عدل از امور اعتقادی تابع توحید و امامت تابع نبوت است. از این روست که می‌بینیم مذاهب مختلفی همچون شیعه و سنی پدید آمده که هر کدام طرز تفکر خاصی نسبت به امامت دارند.

اعتقاد به رجعت از اصول دین نیست و معتقد نبودن به آن هم موجب کفر و خروج از دین نمی‌باشد، بلکه از اصول مذهب امامیه است، بطوری که اعتقاد به اصل رجعت گروهی از مؤمنان و کافران، به دنیا پیش از قیامت ضروری است. هر چند که باور داشتن به جزئیات مسائلی که در رجعت اتفاق می‌افتد لازم و ضروری نیست. به هر حال اعتقاد به رجعت همسنگ اعتقاد به صراط و میزان است. مرحوم «شبر» در این باره می‌گوید:

اصل رجعت حق است، و شبهه‌ای در آن نیست و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از جرگه مؤمنان و شیعیان می‌شود. چرا که رجعت از امور ضروری مذهب شیعه بوده و روایاتی که در مورد صراط و میزان و غیر آن دو به دست ما رسیده است، از جهت تعداد و نیز صحت مدارک و وضوح دلالت، افزونتر از روایات رجعت نیست.

با آنکه اعتقاد به صراط و میزان و جز آنها ضروری است، اما، باید توجه داشت که اختلاف و بینشهای متفاوت در جزئیات مسألة رجعت، ضرری به اصل آن نمی‌زند، همانطور که برداشتهای متفاوت در ویژگیهای صراط و میزان در اصل آن خدشه وارد نمی‌سازد.

آنگاه ایشان ادامه می‌دهند که ایمان به رجعت بطور کلی واجب و لازم است.<sup>۱</sup>

نتیجه آنکه مسأله رجعت از ضروریات مذهب و مکتب تشیع است، که اعتقاد به آن ضروری است، هر چند اعتقاد به جزئیات مانند اینکه چه کسانی رجعت می‌کنند و یا زمان آن چه موقعی است و ... لازم نیست. ولی باید توجه داشت که اعتقاد به آن، در رتبه اعتقاد به توحید و نبوت و معاد، نیست.

نویسنده کتاب *الشیعه والرجعة*، گویا در صدد است با استناد به یک حدیث، کفر کسانی را که اعتقاد به رجعت ندارند ثابت کند، ایشان نخست این آیه را مطرح می‌کند:

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.<sup>۱</sup>

... آنان که به آخرت ایمان ندارند دلهایشان انکار کند و خود کبر فرورشد.

آنگاه در تفسیر و تبیین این آیه، حدیثی را از امام باقر، علیه السلام، نقل می‌کند که فرمودند:

فِي قَوْلِهِ: «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ»، يَعْنِي أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِالرَّجْعَةِ أَنَّهَا حَقٌّ «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ» يَعْنِي أَنَّهَا كَافِرَةٌ «وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ».

این سخن خداوند: «آنان که به آخرت ایمان ندارند» یعنی اینکه آنها به حقانیت رجعت ایمان ندارند. و اینکه می‌فرماید: «دلهایشان انکار کند» یعنی اینکه دلهایشان به کفر گراییده «و خود کبر فرورشد».

وی در فهرست کتاب، مطلب را چنین عنوان می‌کند:  
معتقد نبودن به رجعت کفر است.<sup>۲</sup>

آنگاه در جایگاه بحث یادشده، به آن حدیث استناد می‌کند، چنانچه منظور ایشان آن است که معتقد نبودن به رجعت، مستلزم کفر است و همتراز با توحید و نبوت و معاد، می‌بایست به رجعت نیز معتقد بود، با توجه به بیانات گذشته اشتباه آن روشن است، ولی چنانچه منظور آن باشد، کسانی که قلوب آنها کافر است، از پذیرفتن

۱. سوره نحل (۱۶)، ۲۲.

۲. الطیبی النجفی، محمدرضا، *الشیعه والرجعة*، ج ۲، ص ۱۰۷.

رجعت سرباز می‌زنند، یعنی قبل از عدم اعتقاد به رجعت، صفت «کفر» را داشته‌اند و این کفر مانع پذیرش رجعت شده است، نه اینکه با عدم اعتقاد به رجعت کافر شده‌اند، این حرف قابل قبول است. و در حقیقت حدیث به ریشه روانی عدم پذیرش رجعت اشاره دارد.

احتمال دیگری در معنای حدیث است که دقیق‌تر به نظر می‌رسد، و آن اینکه منظور از اینکه قلوب آنها کافر است این نیست که آنها مثل کفار هستند و آثار و احکام کفار بر آنها مترتب می‌شود، بلکه بدین معناست که قلوب آنها در اثر عدم پذیرش رجعت به کفر متمایل شده نه اینکه واقعاً کافر شده‌اند.

### آیا رجعت یک پیشگویی تاریخی است یا یک مسأله اعتقادی؟

یکی از اندیشمندان معاصر تصور کرده که رجعت نه یک مسأله اعتقادی، بلکه از قضایای مسلم تاریخی است، در نتیجه اعتقاد و انکار آن هیچ خدش‌های در ایمان انسان وارد نمی‌سازد. وی می‌گوید:

قضیه رجعتی که برخی از آیات قرآنی و احادیث از آن سخن گفته‌اند، که شیعه از بین امت اسلامی به آن قائل است، بدین معنی نیست که اصل رجعت، به عنوان یکی از اصول دین مطرح و در مرتبه اعتقاد به توحید و نبوت و معاد باشد، بلکه از مسلمات قطعی محسوب می‌شود و شأن آن در این مورد هم شأن بسیاری از قضایای فقهی و تاریخی است که راهی به انکار آنها نیست، مثلاً همه فقها در حرمت مال غصبی اتفاق دارند یا با دلایل محکم تاریخی ثابت شده که جنگ بدر در سال دوم از هجرت واقع شده است. قضیه اول، قضیه‌ای فقهی و قضیه دوم، قضیه‌ای تاریخی است و با این حال هر دو از اصول دین محسوب نمی‌شوند و رجعت نیز چنین است.<sup>۱</sup>

در این سخن دو احتمال به نظر می‌رسد، یکی آنکه اعتقاد به رجعت از اصول

۱. السبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، ج ۴، ص ۲۸۹.

دین نیست که انکار آن موجب کفر گردد، هر چند خود از امور اعتقادی محسوب می‌شود. این سخن صحیح و قابل قبول است. احتمال دیگر آنکه رجعت از سنخ امور اعتقادی نیست بلکه صرفاً یک پیشگویی تاریخی در مورد آینده بشری است، همانند قضایای تاریخی و فقهی که هر چند قطعی است، ولی اعتقاد به آن ضروری نیست. این سخن بر خلاف مفاد ادعیه و روایات و سخنان علمای کلام است، در زیارت امام حسین، علیه‌السلام، می‌خوانیم:

إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ.<sup>۱</sup>

من به بازگشت شما اهل بیت، علیهم‌السلام، ایمان و اعتقاد دارم.

یا در زیارت حضرت ابوالفضل، علیه‌السلام، آمده:

إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.<sup>۲</sup>

من به شما و بازگشتتان معتقدم.

در روایتی که قبلاً بیان شد، امام صادق، علیه‌السلام، می‌فرمایند:

مَنْ أَقْرَبَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ.<sup>۳</sup>

هر کس به هفت چیز معتقد باشد، مؤمن است و از میان هفت چیز ایمان به رجعت را بیان فرمود.

در سخنان بسیاری از اندیشمندان کلامی، رجعت به عنوان یک امر اعتقادی مطرح شده بطوری که اعتقاد به آن را ضروری شمرده‌اند، مرحوم شبّر در این باره می‌فرماید:

پس اعتقاد به اصل رجعت به طور اجمالی واجب است ... هر چند که تفصیل آن موکول به ائمه اهل‌البیت، علیهم‌السلام، می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. القمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، کامل‌الزیارات، صص ۲۵۷-۲۱۸.

۲. همان.

۳. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۳، ص ۹۲، ۱۲۱.

۴. شبّر، عبدالله، همان، ج ۲، ص ۳۵.



بنابراین در تمامی روایات مذکور و روایات متعدد دیگر، رجعت به عنوان یک مسأله اعتقادی مطرح شده است، که خود گویای آنست که رجعت از زمره امور اعتقادی است نه صرفاً یک قضیه مسلم تاریخی.

شاهد دیگر آنکه پیوسته علمای کلام موضوع رجعت را در کنار سایر مباحث اعتقادی بحث کرده‌اند، و این خود شاهد تلقی اعتقادی بودن رجعت است. نکته دیگر آنکه آیا صرف تحقق رجعت در آینده موجب قضیه تاریخی بودن آن می‌شود؟ اگر چنین است، معاد هم که در آینده محقق می‌شود، صرفاً یک قضیه تاریخی خواهد بود، آیا نویسنده به آن ملتزم می‌شود؟

## گفتار سوم: رابطه رجعت با بعضی از امور اعتقادی

تفکیک مفاهیم و واژه‌هایی که بیانگر اعتقادات و باورهای دینی است از اهمیت زیادی برخوردار است. و گاهی کم توجهی در این راستا مشکلاتی را به همراه داشته و باعث گردیده است تا اشتباهات بزرگی رخ دهد، و شاید یکی از عوامل آن شباهت معنایی زیاد این واژه‌ها در فرهنگ مردم باشد. از این روی در لغتنامه دهخدا<sup>۱</sup> از ظهور امام عصر، علیه‌السلام، و نزول حضرت عیسی، علیه‌السلام، به رجعت تعبیر شده است که از جهت لغوی چنین کاربردی ممکن است صحیح باشد، اما از نظر اصطلاح علمای کلام غلطی فاحش است...، به هر صورت در این فصل تفاوت‌های محتوایی رجعت با سایر مفاهیم مشابه بدقت بررسی می‌شود تا جایگاه واقعی کاربرد آن مفاهیم روشن گردد.

### ۱. رجعت و معاد

ممکن است از توضیحاتی که در مورد رجعت ذکر شد، چنین برداشت شود که رجعت همان معاد است، چرا که مؤمنان و کافران هر کدام به پاداش و سزای عمل خویش خواهند رسید و معنای معاد چیزی جز این نیست و اساساً انتقام الهی از مشرکین و یا پاداش به مؤمنان و نیز آن اتفاقات غیر عادی که در رجعت اتفاق می‌افتد - همانند سلطنت طولانی اهل بیت، علیهم‌السلام، زنده شدن برخی مردگان و ... - تحققش در دنیا ممکن نیست، لذا مطالبی که در مورد رجعت گفته می‌شود، در

---

۱. لغتنامه دهخدا، حرف راه، صص ۲۹۵-۲۹۴.

حقیقت بخشی از حوادث معاد است و همین تلقی و دریافت از رجعت سبب شده تا برخی از اهل سنت گمان کنند که اعتقاد به رجعت مستلزم بطلان رستاخیز خواهد شد. زیرا وقتی که در رجعت، مؤمنان به پاداش و کافران به سزای عمل خویش برسند، نیازی به رستاخیز نخواهد بود ... پس در هر صورت می‌بایست تفاوت‌های این دو امر اعتقادی بدقت تبیین شود.

تفاوت‌های متعددی بین رجعت و معاد وجود دارد که از آن میان به چهار فرق اساسی اشاره می‌کنیم:

۱. رجعت در این جهان مادی با همه مشخصات و عوارض، محقق می‌گردد و همانطور که در تعریف رجعت آمد، مردمان در همان شکل و صورتی که در گذشته بودند، بر می‌گردند، اما معاد در جهان دیگر اتفاق می‌افتد، در جهانی که از عوارض مادی خبری نیست.

۲. در معاد همهٔ خلایق برای حسابرسی محشور می‌گردند، در حالیکه رجعت اختصاص به کافران و مؤمنان خالص دارد.

۳. انکار اصلی از اصول دین موجب کفر می‌شود، بر خلاف انکار اصول مذهب، از این روی انکار معاد موجب خروج از دین می‌گردد، لکن در مورد رجعت چنین نیست.

۴. بازگشت کنندگان به دنیا در زمان رجعت دوباره خواهند مرد یا کشته خواهند شد، اما در معاد دیگر مرگ و ارتحالی نخواهد بود، چرا که آنجا سرای ابدی است.

## ۲. رجعت و ظهور

رجعت همانگونه که گذشت آنست که گروهی از مؤمنان خالص و سرمداران کافر که از دنیا رفته‌اند، به دنیا برمی‌گردند، تا گروه اول به عزت نائل شوند و گروه دوم به ذلت دنیوی برسند، این معنا با ظهور امام دوازدهم علیه‌السلام، متفاوت است، چرا که «ظهور» در فرهنگ شیعه آن است که امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن

العسکری، علیهما السلام، پس از غیبت بسیار طولانی آنگاه که جهان پر از ظلم و ستم شود، ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.

رجعت و ظهور در یک جهت اشتراک دارند و آن اینکه هر دو در آخرالزمان و قبل از قیامت اتفاق می‌افتند، اما فرقی است که خداوند برای برچیدن ریشه‌های ظلم و ستم و ایجاد عدالت در روی زمین، ولی خویش را پس از غیبتی طولانی، آشکار می‌سازد. ولی رجعت آن است که در هنگام ظهور، برای یاری حضرتش و نیز استمرار حاکمیت حق بعد از برقراری عدالت، خداوند گروهی از مؤمنان را که از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز می‌گرداند تا برای یاری وی بشتابند. مؤمنانی که سالیان درازی انتظار فرجش را می‌کشیدند، ولی قبل از ظهور و رؤیت حضرتش، دیده از جهان فرو بستند.<sup>۱</sup>

رجعت یکی از وقایع مهمی است که در آستانه ظهور رخ می‌دهد و زمان آن هنگام ظهور است، نه قبل و نه بعد ظهور، بلکه در همان هنگام است که برخی پیامبران الهی و ائمه اطهار، علیهم السلام، و مؤمنان صالح به دنیا بر می‌گردند تا شاهد اعتلای کلمه اسلام در روی زمین باشند. اما نباید چنین تصور کرد که رجعت همان ظهور است، رجعت یعنی بازگشت عده‌ای از مؤمنان و کفار، ولی ظهور به معنای آشکار شدن و قیام دوازدهمین ذخیره الهی پس از غیبت طولانی است. در نتیجه نزدیکی زمان اتفاق آن دو واقعه نباید موجب شود که آنها را یکی تلقی کنیم. شاید این مطلب در مورد رجعت از روایات و کلمات علما به دست بیاید، آنجا که شیخ مفید، قدس سره، فرمود:

ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ مَهْدِيٍّ آلِ مُحَمَّدٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۲</sup>

۱. از امام صادق، علیه السلام، منقول است که: هر کس چهل صبح این عهد (دعای عهد امام زمان، علیه السلام) را بخواند از یاوران قائم، علیه السلام، ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد. ر.ک: قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۲. ر.ک: به تعریف رجعت، همین کتاب ص ۱۳.



رجعت هنگام قیام مهدی آل محمد، علیه‌السلام، خواهد بود.  
و نیز سید مرتضی از علمای بزرگ اسلام در مورد رجعت می‌گوید:  
آنچه که شیعه به آن اعتقاد دارد این است که، خداوند متعال هنگام ظهور امام  
زمان مهدی، علیه‌السلام، گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته‌اند، به دنیا بر  
می‌گرداند.<sup>۱</sup>

پس با این بیان روشن شد که رجعت هرگز به معنای ظهور حضرت ولی عصر،  
علیه‌السلام، نیست. یکی از مستشرقین به نام «دویت نلسون» در کتاب عقیده‌الشیعة از  
ظهور امام زمان، علیه‌السلام، به رجعت تعبیر می‌کند، که این خلاف معنای رجعت  
در اصطلاح کلام شیعه است.

این چنین اشتباهاتی گاهی سبب شده تا کسانی به غلط تصور کنند که واقعیت  
رجعت نیز همان ظهور امام عصر، علیه‌السلام، است. از این رو صاحب کتاب  
الدعوة الاسلامیة می‌نویسد:

اگر منظور از رجعت، ظهور حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، باشد، این حرف  
قابل قبول است، ولی اگر منظور بازگشت عده‌ای به جهان، قبل از قیامت است،  
این باطل است و اخبارش با آن همه کثرت فایده‌ای نداشته و مطلبی را اثبات  
نمی‌کند.

سپس می‌گوید:

اگر منظور رجوع به دنیا قبل از قیامت باشد، باید توجه داشت که مفهوم لفظ  
ظهور با مفهوم لفظ رجعت بسیار متفاوت است، واژه اول در جایی به کار  
می‌رود که چیزی یا کسی بوده ولی پنهان شده و در زمان خاصی آشکار می‌شود  
ولی از رجعت چنین به ذهن می‌آید که چیزی یا کسی به جای خاصی رفته  
باشد، بعد از مدتی به همان جا برگردد. مضافاً این که در عرف شیعه بین معانی

اصطلاحی آن دو نیز تفاوت بسیاری وجود دارد.<sup>۱</sup>

از این رو اخباری که در مورد رجعت به دست ما رسیده است، بخوبی گویای بازگشت گروهی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت است، و در برخی روایات نام تعدادی از آنان را بیان می‌کند و یا برخی وقایع آن را بر می‌شمارد، به طوری که نمی‌توان آن را همان ظهور امام عصر، علیه‌السلام، دانست.<sup>۲</sup>

مرحوم شیخ حر عاملی، قدس سره، دوازده فرق بین واژه رجعت و ظهور ذکر کرده که به خاطر طولانی‌نشدن بحث از ذکر همه آنها خودداری کرده و تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که تنها در یک روایت در مورد وقایع حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، به رجعت تعبیر شده است. و آن روایتی است که در کتاب الغیبة نعمانی ذکر شده است:

...إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النُّجْمِ الْأَحْمَرِ وَ خَرَابِ الزُّورَاءِ وَ هِيَ الرَّيُّ وَ خَسْفِ الْمَزُورَةِ وَ هِيَ بَغْدَادُ وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ...<sup>۳</sup>

... حضرت قائم، علیه‌السلام، از فرزندان حضرت علی، علیه‌السلام، دارای غیبتی مانند غیبت یوسف، علیه‌السلام، و رجعت و بازگشتی مانند رجعت عیسی بن مریم، علیه‌السلام، دارد، آن حضرت زمانی ظهور خواهد نمود که وقایع زیر به وقوع بپیوندد: طلوع ستاره قرمز، خراب شدن زوراء (ری) در زمین فرو رفتن مزوره (بغداد)، خروج سفیانی و ...

### بررسی روایت:

در مورد این روایت باید گفت که:

۱. الخنیزی، شیخ علی ابوالحسن بن حسن بن مهدی الدعوة الاسلامیة، ج ۲، ص ۹۴.

۲. ر.ک: معجم الاحادیث الامام‌المهدی، علیه‌السلام، ج ۳، صص ۳۳۳-۳۲۹.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۴۶، ح ۴.

اولاً: سند حدیث به دو جهت مخدوش است. یکی آنکه روایت مضمرة است یعنی کعب الاحبار روایت را به پیامبر، صلی الله علیه و آله، نسبت نداده است و اینگونه احادیث اعتباری ندارند و دیگر آنکه راوی آن کعب الاحبار معروف است که یهودی بود و احادیث بسیاری از یهودیت وارد اسلام کرده است، البته باید توجه داشت که احادیث مهدی، علیه السلام، تواترشان ثابت شده است و اینکه یک مورد از کعب الاحبار در مورد امام مهدی، علیه السلام، نقل شود دلیل نمی شود که او این عقیده را وارد مذهب شیعه کرده است.

نکته دیگر آنکه منظور از رجعت در این حدیث، رجعت اصطلاحی نیست، زیرا همانطور که گفته شد رجعت رجوع به دنیا پس از مرگ است در حالی که در مورد حضرت ولی عصر، علیه السلام، چنین نیست که وی از دنیا رفته باشد و پس از سالیانی به این جهان برگردد، بلکه منظور رجعت لغوی است، به خصوص با توجه به اینکه آن رابه رجعت حضرت عیسی، علیه السلام، و غیبتش را به غیبت حضرت یوسف، علیه السلام، تشبیه کرده، در صدد رفع استبعاد و بیان مقام والای امام عصر، علیه السلام، می باشد.

ثانیاً: اگر خوب دقت کنیم درمی یابیم که از غیبت به رجعت تعبیر نشده، بلکه گفته شده است که حضرت علاوه بر غیبت دارای رجعتی نیز هست و در این حدیث رجعت و غیبت کنار هم ذکر شده است و لذا کیفیت غیبت حضرت را از نوع غیبت حضرت یوسف، علیه السلام، و رجعت حضرت را همانند رجعت حضرت عیسی، علیه السلام، بیان می کند. خلاصه سخن آنکه سند حدیث تمام نیست و بر فرض قبول سند، جهت دلالتی آن مخدوش است.

بدیهی است که زمان دقیق رجعت را با ذکر سال و ماه و روز همانند زمان ظهور و معاد نمی توان معلوم کرد، اما به طور کلی می توان گفت که رجعت در هنگام ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، رخ خواهد داد. چنانکه در برخی از کلمات علما از زمان رجعت به «بعد ظهور» تعبیر شده است، یعنی بعد از ظهور ولی عصر، علیه السلام، رجعت اتفاق خواهد افتاد. و نیز در دو روایت به این مطلب تصریح شده است. از

جابر جعفی نقل شده که گفت از امام باقر علیه السلام، شنیدم که فرمود:  
 وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ، وَ يَزْدَادُ  
 تِسْعًا، قَالَ: قُلْتُ: فَمَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ. قَالَ: قُلْتُ: وَ كَمَ يَقُومُ  
 الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ قَالَ: تِسْعُ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ.  
 قَالَ قُلْتُ: فَيَكُونُ بَعْدَ مَوْتِهِ هَرَجٌ؟ قَالَ نَعَمْ، خَمْسِينَ سَنَةً، قَالَ: ثُمَّ يُخْرِجُ  
 الْمَنْصُورُ إِلَى الدُّنْيَا وَ فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَ دَمِ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَ يَسْبِي حَتَّى يُخْرِجَ  
 السَّفَاحُ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ!

به خدا سوگند که او مردی از اهل بیت ما را پس از سیصد و نه سال از وفاتش  
 قدرت می دهد. جابر گفت: پرسیدم این واقعه چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند:  
 بعد از رحلت قائم، علیه السلام، پرسیدم قائم تا هنگام مرگش چندسال در  
 جهان حکومت می کند؟ فرمود: نوزده سال از هنگام قیامش تا وقت مرگش به  
 طول می انجامد. پرسیدم: آیا بعد از او جهان دچار آشوب می شود؟ فرمودند:  
 بله مدت پنجاه سال و اضافه کردند و بعد از آن منصور [امام حسین،  
 علیه السلام] به دنیا برمی گردد تا انتقام خون خود و یارانش را بگیرد. تا اینکه  
 سفاح قیام کند، که همان امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، است.

حدیث دیگری از علی بن مهزیار نقل شده است، وی می گوید: «در خواب دیدم  
 کسی می گوید: امسال حج انجام بده تا صاحب زمان، علیه السلام، را زیارت کنی ...  
 بعد او با حضرت سخن می گوید و ایشان وقایع ظهور را بیان می کنند و می فرماید:  
 أَحَجَّ بِالنَّاسِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَأَجِيءُ إِلَى يَثْرِبَ ... قُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَا يَكُونُ بَعْدَ  
 ذَلِكَ؟ قَالَ: الْكُرَّةُ الْكُرَّةُ الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ!.

حج را با مردم به جا آورده و به سوی یثرب عازم شو... عرض کردم: آقای من  
 بعد از آن چه رخ خواهد داد. فرمودند: برگشت برگشت، رجعت رجعت.

۱. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۳، صص ۱۰۴-۱۰۳.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۹ و ۴۲.

چنانچه مشاهده می‌شود در هر دو حدیث تصریح شده که رجعت بعد از ظهور خواهد بود، روشن است که منظور از «بعد از ظهور» این نیست که وقتی ظهور تمام شد، رجعت اتفاق می‌افتد، بلکه مقصود آن است که اندکی پس از ظهور حضرت، مردمانی نیکو همچون برخی انبیا و صلحا برای یاری حضرت به دنیا بر می‌گردند. و رجعت به صورت تدریجی خواهد بود. یعنی برخی از افراد همانند امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، و پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله، و برخی دیگر رجعتشان تقریباً همزمان با ظهور است و روایاتی در مورد این مطلب داریم که آنان حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، را یاری می‌دهند و این طبعاً با همزمانی رجعت آنان با ظهور سازگاری دارد. و نیز در برخی روایات داریم که وقتی حضرت ظهور می‌کند، به بعضی از مؤمنین در قبر خطاب می‌شود که حضرت ظهور کرده اگر مایلید می‌توانید امروز حضرتش را یاری دهید<sup>۱</sup>. البته بعضی از ائمه ممکن است رجعتشان مدتی بعد از ظهور باشد.

خلاصه سخن آنکه رجعت یکی از وقایع همزمان با ظهور است و نباید آنها را دو نام برای یک واقعیت پنداشت.

## گفتار چهارم: تاریخچه رجعت

معمولاً در کتابهایی که پیرامون رجعت نگارش شده است، توجهی به تاریخچه و سیر تحول و تطور این عقیده نشده است، در صورتی که مطالعه تاریخی در مورد یک پدیده می‌تواند تصویر روشنی از آن در ذهن ایجاد کند و بسیاری از کج‌اندیشیهای موجود را پاسخ دهد. از این رو با توجه به مستندات تاریخی می‌توان سه دوره برای این عقیده در بستر تاریخ در نظر گرفت:

### ۱. دوره پیدایش

(از عصر رسالت تا سال ۹۵ ق. شهادت امام سجاد، علیه السلام).

در این دوره که دوره تکون و پیدایش این عقیده است، رجعت برای اولین بار توسط پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، تحت عنوان «خروج» مطرح گردید. و در زمان حضرت علی، علیه السلام، از آن به رجعت تعبیر شد. در این عصر رجعت به عنوان یکی از اسراری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، به اصحاب خاص ائمه، علیهم السلام، گفته می‌شد، و کم‌کم آن را شیوع دادند، و مدتی طول کشید تا اذهان عموم با آن انس گرفت. از این رو در این مرحله از استدلال و نقد و رد آن خبری نیست و عمده مطالب طرح شده پیرامون رجعت کنندگان بوده است.

برخی از روایاتی که در این دوره نقل شده، به قرار زیر است:

### جنبندۀ خدا

رجعت یکی از امور اعتقادی است که از صدر اسلام مورد توجه ویژه پیامبر



گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، بوده و به مناسبت‌های مختلف آن را بیان می‌کرده است. در روایتی که در ذیل می‌آید حضرت به بازگشت امیرالمؤمنین، علیه السلام، در آخرالزمان به دنیا اشاره کرده و برای تبیین آن از آیات قرآنی استفاده نموده است.

در حدیثی امام صادق، علیه السلام، می‌فرماید:

إِنْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ، قَدْ جَمَعَ رَمْلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْسَمِي بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ؟ فَقَالَ: لَا، وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ وَهُوَ دَابَّةٌ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرَ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ مَعَكَ مِيسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاؤُكَ!

روزی رسول خدا، صلی الله علیه و آله، به سوی امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، آمد در حالی که وی در مسجد خوابیده بود و مقداری شن را به عنوان بالش زیر سر گذاشته بود، او را با پا حرکت داد و فرمود: ای دابة الله (جنبنده خدا) برخیز. یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول گرامی آیا ما مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود: خیر، به خدا سوگند که آن نام مخصوص او (حضرت علی، علیه السلام) است. و او همان دابه و جنبنده‌ای است که خداوند در کتابش فرمود: «هنگامی که قول بر آنان واقع گردد برای آنها جنبنده‌ای از زمین خارج می‌کنیم که با آنان سخن می‌گوید بدرستی که مردم به آیات و نشانه‌های ما یقین نمی‌کنند.» سپس اضافه کردند: ای علی هنگامی که آخرالزمان فرا رسد، خداوند تو را در بهترین صورت از زمین خارج می‌سازد، در حالی که به همراه تو عصبایی است، که با آن دشمنانت را مشخص می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام در مورد بازگشت حضرت علی، علیه السلام، در آخرالزمان،

تعبیر به اخراج (از زمین) می‌کند، که مفهوم رجعت را بیان می‌کند.

### زمان رجعت

حکمت الهی بر این تعلق گرفته است که، زمان دقیق برخی از وقایع که در آینده اتفاق می‌افتد و در سرنوشت مردم و جهان مؤثر است، مشخص نگردد. همانند معاد و ظهور حضرت ولی عصر، علیه‌السلام. از این جمله است رجعت که نمی‌توان تاریخ دقیق آن را با ذکر سال و ماه و روز معین نمود. در این زمینه حضرت علی، علیه‌السلام، حدیثی از پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله، نقل می‌کند:

فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ، قَالُوا مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ: «قُلْ [يَا مُحَمَّدُ] إِنْ أَدْرِي أَقْرِبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا»<sup>۲</sup>

آن هنگام که رسول خدا مردم را به وقایع رجعت آگاه کرد، از آن حضرت پرسیدند: آن رجعت در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود: بگو من نمی‌دانم [فقط خداوند از آن آگاه است] که آنچه وعده داده شده نزدیک است و یا آنکه خداوند برای آن، مدت [طولانی] قرار داده است.

### رجعت شهدای کربلا

همان طور که می‌دانیم هنگام رجعت، گروهی از انبیا و امامان معصوم، علیهم‌السلام، به دنیا برمی‌گردند. برخی حضرت را یاری می‌دهند و برخی دیگر بعد از ظهور به مدت طولانی بر روی زمین حکومت صالحان را تشکیل خواهند داد. در حدیثی از امام باقر، علیه‌السلام، می‌خوانیم که شهدای کربلا، بویژه سالار شهیدان حسین بن علی علیه‌السلام، به دنیا برمی‌گردند و دارای حکومت طولانی روی زمین خواهد بود. امام باقر، علیه‌السلام، فرمود:

۱. سوره جن (۷۲)، آیه ۲۵.

۲. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۵۹.

قَالَ الْحُسَيْنُ لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ ... فَأَبَشِرُوا فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نُرَدُّ عَلَى نَبِيِّنَا، قَالَ: ثُمَّ أَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ، فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، ...<sup>۱</sup>

امام حسین، علیه السلام، قبل از آنکه شهید شود، به یارانش فرمود: ... بشارت باد بر شما که اگر کشته شویم، به سوی پیامبر خویش برمی گردیم. سپس فرمود: پس آن مقدار که خداوند بخواهد در قبر خواهیم ماند، و من اولین کسی خواهم بود که رجعت می کند، پس خروج می کنم مانند خروج امیرالمؤمنین، علیه السلام، ... در احادیث<sup>۲</sup> بسیاری آمده که اولین کسی که در روز رجعت، خروج می کند حسین بن علی، علیه السلام، است و در پاکسازی زمین از کافران و منافقان شرکت خواهد کرد.

### رجعت پیامبر اسلام

ابو خالد کابلی از امام سجاد، علیه السلام، نقل کرده که آن حضرت در تفسیر آیه

شریفه:

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ<sup>۳</sup>

آنکه قرآن را بر تو فرض نمود، تو را به معاد و بازگشتگاه برمی گرداند.

فرمودند:

يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ<sup>۴</sup>

پیامبرتان بار دیگر به سوی شما برمی گردد.

مطابق این روایت می توان گفت که منظور از معاد (زمان موعود) روز رجعت

۱. همان، ص ۶۲.

۲. ر.ک: همان، بخش رجعت، ح ۱، ۱۴، ۱۹، ۵۴.

۳. سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۵.

۴. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۵۶.

است که در آن زمان پیامبر اکرم، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، به دنیا رجعت می‌کند. روشن است که منظور از «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ» این نیست که مردم در قیامت و سرای دیگر پیامبر را ملاقات می‌کنند، زیرا در این صورت می‌بایست اینگونه تعبیر می‌شد که «تُرْجَعُونَ إِلَيَّ نَبِيِّكُمْ» علاوه بر این، حضرت از آن واقعه، به رجوع تعبیر کرده است و با توجه به اینکه حضرت از دنیا رحلت کرده‌اند، معنای رجوع در مورد ایشان، بازگشت به دنیا پس از مرگ خواهد بود.

پس بر خلاف آنان که می‌پندارند، رجعت توسط ابن سبا وارد تشیع شد، باید گفت که اندیشه رجعت از همان سالهای آغاز پیدایش اسلام مطرح شد اگر چه این اندیشه در آن سالهای آغازین به جهت غامض بودنش هنوز میان مردم جایگاه اصلی خود را پیدا نکرده بود و دوره بعدی به واسطه بحثها و تألیفات متعدد، بتدریج رشد و توسعه پیدا کرد.

## ۲. دوره رشد و بالندگی (۲۶۰ - ۹۵ ق.)

سالهای بین شهادت امام سجاد، علیه‌السلام (۹۵ ق.) تا ابتدای غیبت صغری (۲۶۰ ق.) را می‌توان دوره رشد و بالندگی اندیشه رجعت تلقی کرد. یکی از ویژگیهای این دوران، موضع‌گیری برخی از اهل سنت پیرامون اعتقاد به رجعت است. در مقابل، ائمه دین، علیهم‌السلام، با تمسک به آیات قرآن که مورد قبول آنان بود از عقیده به رجعت دفاع و آن را مبرهن می‌کردند.

در آن زمان دو مرکز علمی مهم، در جهان اسلام مطرح بود. یکی حجاز و مدینه که محل نزول قرآن و محل زندگی پیامبر اسلام، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بود که طرفداران آن مکتب را اهل حدیث می‌نامیدند، و دیگری در عراق و کوفه که برخی از صحابه و نیز برخی از ائمه مذاهب مثل ابوحنیفه در آنجا زندگی می‌کردند و گرایش کلی آنها به رای و قیاس بود. در آن زمان اهل عراق از زمره کسانی بودند که بشدت با اعتقاد به رجعت مخالفت می‌کردند. ابوبصیر در این زمینه می‌گوید: امام باقر، علیه‌السلام، به من فرمودند:

يُنْكِرُ أَهْلُ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»<sup>۱</sup>

آیا اهل عراق منکر رجعت هستند؟ من در جواب عرض کردم آری. امام فرمودند: مگر آنها قرآن را نمی‌خوانند که می‌فرماید: «و روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم».

از این روایت بخوبی روشن می‌شود که در آن زمان، مسأله رجعت مورد بحث و گفتگو بوده و اهل عراق آن را نمی‌پذیرفتند و در مقابل حضرت باقر، علیه‌السلام، از آیات قرآن بر رجعت استدلال می‌کند، ولی این نقد و نظر ظاهراً در دوره گذشته مطرح نبوده و ائمه اطهار، علیهم‌السلام، فقط به ذکر وقایع و اصل رجعت اکتفا می‌کردند ولی در صدد اثبات و یا پاسخ سخنان مخالفان نبوده‌اند.<sup>۳</sup> گروه دیگری که در آن عصر به این عقیده خرده می‌گرفتند، «قدریه»<sup>۴</sup> بود. حنان بن سدید از پدرش نقل می‌کند که پدرش گفت:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ الرَّجْعَةِ، فَقَالَ: «الْقَدَرِيَّةُ تُنْكِرُهَا - ثَلَاثًا»<sup>۵</sup>

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳

۲. همان، ص ۴۰.

۳. در بحثهای آینده کیفیت استدلال به این آیه و پاسخ اشکالات وارده به آن خواهد آمد.

۴. «قدریه» قائل به جبر و عدم اختیار انسان بودند آنها «قدر» را آنقدر تعمیم می‌دادند که حتی شامل افعال الهی هم می‌شد، چه رسد به اینکه شامل افعال اختیاری انسان هم بشود. بنابراین به قائلین جبر، قدریه می‌گفتند و مصداق آن حدیث مشهور نبوی بودند که: «القدرية مجوس هذه الامة» یعنی گروه قدریه مجوس این امت هستند، ولی برخی قائلین به جبر و تعمیم قدر به افعال اختیاری انسان و حتی خداوند متعال، برای اینکه حدیث مذکور بر آنها منطبق نشود، گفتند: منظور از قدریه، نافیین و منکرین قدر است و چقدر سخیف است این سخن. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: حسینی روحانی، مهدی، بحوث مع اهل السنة و السلفیه، ص ۴۴.

۵. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، صص ۶۷ و ۷۲.

از امام باقر، علیه‌السلام، در مورد رجعت سؤال کردم [ شاید منظور از سؤال درباره رجعت این باشد، که چه کسانی رجعت را منکرند، که این معنی به قرینه جواب امام تأیید می‌شود ] حضرت سه بار فرمود: قدریه رجعت را انکار می‌کند.

### جرم اعتقاد به رجعت !!

در عصر امام باقر، علیه‌السلام، برخی از اصحاب آن حضرت تنها به جرم اعتقاد به رجعت آنچنان در جامعه منفور شده بودند که با داشتن علم و دانش وافر از آنها حدیث نقل نمی‌شد. سید بن طاووس از صحیح مسلم، که از کتابهای بسیار معتبر اهل سنت است، نقل می‌کند که جراح بن ملیح گوید:

جابر می‌گفت: نزد من از طریق امام باقر، علیه‌السلام، و ایشان از پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، هفتاد هزار حدیث وجود داشت که اهل سنت همه آنها را رها کردند و سپس مسلم به اسناد محمد بن عمر رازی علت ترک آن را چنین نقل می‌کند: «خود از حریر شنیدم که می‌گفت: با جابر ملاقات کردم، ولی اصلاً از او حدیث یادداشت نکردم، زیرا او به رجعت اعتقاد داشت!»<sup>۱</sup>

البته ریشه اصلی اینگونه مخالفتها با چنین عقیده‌ای ناشی از عدم ظرفیت فکری مردم بوده است که نمی‌توانستند باور کنند چطور انسانهایی که سالیان دراز از دنیا رفته‌اند مجدداً به دنیا باز می‌گردند و شاهد اعتلای حکومت جهانی اسلام خواهند بود. نظیر این مسأله مخالفتهایی است که با عقیده به معاد و سایر امور غیبی می‌شود.

در زمان امام باقر، علیه‌السلام، تنها برخی از مذاهب اهل سنت (اهل عراق، قدریه) با عقیده رجعت مخالفت می‌ورزیدند، اما در زمان امام صادق، علیه‌السلام، این مخالفت به اوج خود رسید به طوری که همه مذاهب اهل سنت در مقابل شیعه

۱. همان، صص ۱۴۰-۱۳۹. به نقل از کتاب الطرائف سید بن طاووس.



با چنین عقیده‌ای به ستیز برخاسته بودند، در این عصر امام صادق، علیه‌السلام، با استدلال‌های قوی از کیان این اعتقاد دفاع می‌نمودند. ابوبصیر گوید به امام صادق، علیه‌السلام، عرض کردم:

إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ « وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا » عَنِي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدَعُ الْبَاقِينَ؟ لَا وَ لَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ. وَ أَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ « وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا »<sup>۳</sup>

اهل سنت در مورد سخن خداوند (متعال) که می‌فرماید: «روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم» می‌پندارند که منظور، روز قیامت است. امام فرمودند: آیا اینچنین است که خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور و بقیه را رها می‌کند؟ چنین نیست. بلکه منظور آیه از حشر گروهی از هر امتی، در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می‌فرماید: «همه را محشور می‌کنیم و از کسی چشم‌پوشی نمی‌کنیم.»

### پرسش مأمون

یکی از ویژگی‌های عصر امام رضا، علیه‌السلام، تشکیل مناظرات و طرح سؤالاتی از طرف مأمون در مباحث مختلف اسلامی بود. وی می‌خواست با طرح اینگونه مناظرات و سؤالات مختلف امام را تضعیف کند. خود مأمون که تا حدودی از علم و دانش بهره‌ای داشت، پیوسته سؤالات مختلفی را مطرح می‌کرد و حضرت پاسخ می‌دادند. یکی از آن پرسشها در مورد رجعت است. حسن بن جهم گوید: روزی مأمون به امام رضا، علیه‌السلام، عرضه داشت:

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳

۲. سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۳. المجلسی، محمد باقر، همان، ص ۵۲.

يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهَا الْحَقُّ، قَدْ كُنَّا فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَذَّةِ بِالْقَذَّةِ.<sup>۱</sup>

ای ابوالحسن نظر شما در مورد رجعت چیست؟ حضرت فرمودند: اعتقاد صحیحی است و این رجعت (مسأله جدیدی نیست) در امتهای گذشته بوده و قرآن هم درباره آن سخن گفته است. [مثل قصه عزیر و کسانی که از ترس مرگ از خانه‌هایشان فرار کردند...] و رسول خدا فرمود: هر چه در امتهای گذشته بوده در این امت نیز خواهد بود. بسان جفت بودن نعل به نعل و گوش به گوش. یعنی دقیقاً آنچه در امتهای گذشته اتفاق افتاده در این امت هم اتفاق می‌افتد و یکی از آن موارد اتفاق افتاده در امتهای گذشته، رجعت بوده است.

### وقایع رجعت

علی بن مهزیار از امام زمان، علیه‌السلام، کلماتی را نقل می‌کند و حضرت حوادث ظهور را بیان می‌نماید و سپس ایشان از حضرت می‌پرسد:

يَا سَيِّدِي مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: الْكُرَّةُ الْكُرَّةُ الرَّجْعَةُ ثُمَّ تَلَىٰ هَذِهِ الْآيَةَ «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»<sup>۲</sup>

از حضرت پرسیدم: پس از حوادث ظهور چه رخ خواهد داد؟ حضرت فرمودند: رجعت و آن را تکرار کردند و آنگاه آیه‌ای را که دلالت بر رجعت می‌کند تلاوت فرمودند: «آنگاه شما را به سوی آنها برگردانیم و بر ایشان غلبه دهیم و به مال و فرزندان مدد بخشیم و عده جنگجویان شما را افزایش دهیم تا

۱. همان، ص ۵۹.

۲. سوره اسری (۱۷)، آیه ۶.

۳. المجلسی، محمد باقر، همان، ص ۱۰۵.

بر آنها پیروز گردید.»

### نویسندگان «رجعت» در عصر ائمه اطهار، علیهم السلام

چون مسأله رجعت از مسائل پیچیده‌ای است که برای اذهان عموم مردم تا حدی قابل هضم نبوده، پیوسته مورد نقض و ابرام بوده و لذا در همان عصر ائمه، علیهم السلام، و نیز برخی از محدثین و علمای بزرگوار شیعه، کتبی در این مورد تدوین کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. احمد بن داود بن سعید الجرجانی. شیخ طوسی گفته که وی کتابی در رجعت نوشته است.

۲. الحسن بن علی بن ابی حمزة البطائنی. نجاشی در شمارش کتب وی کتاب رجعت را نام برده است.

۳. فصل بن شاذان نیشابوری. شیخ طوسی و نجاشی گفته‌اند وی کتابی را در اثبات رجعت به رشته تحریر درآورده است.

### ۳. دوره گسترش و تکامل (از ۲۶۰ ق به بعد)

در اواخر دوره دوم و ابتدای دوره سوم بتدریج اعتقاد به رجعت به عنوان یکی از شعارها و ممیزات شیعه از اهل سنت، درآمد بود و برخی نویسندگان اهل سنت در هنگام معرفی شیعه و یا شخصیت‌های مهم آن، اعتقاد به رجعت را یکی از خصیصه‌های آنان بر می‌شمردند. در این دوره اندیشمندان شیعه برای گسترش این اعتقاد در میان مردم و دفاع از آن به دو عمل دست زدند:

۱. نگارش کتابها و مقالات علمی

۲. تشکیل مناظرات با اهل سنت.

کتابهایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمد از نظر سبک با یکدیگر متفاوت‌اند و بسیاری از آنها به نقل روایات در آن دوره اکتفا کرده و برخی دیگر علاوه بر نقل احادیث به برخی استدلالها هم اشاره کرده‌اند. و اخیراً برخی مسأله رجعت را

تنها از دیدگاه عقلی بررسی کرده‌اند. یکی از مفیدترین و شاید مبسوط‌ترین کتابها در این زمینه کتاب الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة نوشته شیخ حر عاملی، قدس سره، است که هم ادله مفصلی از آیات و روایات نقل کرده و هم ادله مخالفان در نفی رجعت را پاسخ داده است.

اندیشمندان شیعه علاوه بر ادامه شیوه نگارش، مناظراتی را به منظور اثبات و رد ادله مخالفان تشکیل می‌دادند و از رجعت دفاع می‌کردند به عنوان نمونه یکی از آن مناظراتی که مرحوم مجلسی از کتاب المجالس نقل کرده است را بیان می‌کنیم:

سیدبن طاووس می‌گوید: در مجلسی با اهل سنت پیرامون مسائل مورد اختلاف شیعه و سنی بحث می‌کردیم من از آنها پرسیدم چه چیزهایی را بر شیعه امامیه انکار می‌کنید؟ گفتند: تعرض به صحابه و قول به رجعت و متعه و حدیث مهدی، علیه السلام، که زنده است با اینکه زمان غیبت او طولانی شده است. سید به سایر مسائل جواب کافی داده و در مورد رجعت فرمودند: اما اینکه شما قول به رجعت را بر شیعیان عیب می‌گیرید. شما خودتان از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت می‌کنید که هر چه در امتهای گذشته اتفاق افتاده، در این امت نیز اتفاق می‌افتد و قرآن هم بیان می‌کند که: «آیا ندیدی کسانی که از خانه‌هایشان از ترس مرگ فرار کردند در حالیکه هزاران نفر بودند و خداوند به آنها گفت: بمیرید و سپس آنها را زنده کرد»<sup>۱</sup> سپس قرآن شهادت می‌دهد که آنها را در دنیا زنده کرده است و معنای رجعت چیزی جز این نیست. پس سزاوار است که در این امت هم مثل آن واقع گردد. با این سخنان اهل سنت بر مسأله رجعت شدند و چون جوابی نداشتند، سکوت اختیار کردند!!<sup>۲</sup>

۱. سورة بقره (۲)، آیه ۲۴۳.

۲. الحر العاملی، محمد بن الحسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، صص ۶۴-۶۲.

### نتیجه‌گیری از مباحث تاریخی

۱. اعتقاد به رجعت، یک اصل اسلامی است که از زمان صدر اسلام در احادیث منقول از پیامبر شروع شده<sup>۱</sup> تا به غیبت کبری رسیده است و اینگونه نیست که خرافی باشد و یا اینکه کذابین این اعتقاد را وارد مذهب شیعه کرده باشند.
۲. در عصر امام سجاد، علیه‌السلام، مسأله رجعت به عنوان مسأله‌ای که در آینده اتفاق خواهد افتاد، بحث می‌شده ولی استدلال بر آن و ردّ شبهات آن مطرح نبوده، ولی از عصر امام باقر، علیه‌السلام، به بعد، بحثهای استدلالی جالبی پیرامون آن صورت گرفته است.
۳. اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم‌السلام، برای استدلال بر رجعت از آیات شریف قرآن مدد جسته تا مخالفان را مجاب کنند و از دلیل عقلی استفاده نکرده‌اند.
۴. علمای شیعه چه در عصرائمه، علیهم‌السلام، و چه در عصر غیبت (غیبت صغری و کبری) پیرامون رجعت کتب مفیدی به رشته تحریر در آورده و جلسات مناظره و بحث تشکیل داده‌اند.

---

۱. فعلاً در صدر این بحث نیستیم که آیا اعتقاد به رجعت قبل از اسلام وجود داشته یا نه که خود بحث مستقلی است ولی از برخی روایات این مطلب استفاده می‌شود.

## گفتار پنجم: استدلال بر رجعت از قرآن و سنت

### ۱- رجعت در قرآن

رجعت و بازگشت برخی انسانها به دنیا پس از مردن مستلزم هیچگونه محذور عقلی نیست<sup>۱</sup>، علاوه بر آنکه در مواردی واقع هم شده است<sup>۲</sup>. از این روی در اصل رجوع برخی انسانها به دنیا جای هیچگونه انکاری نیست، از سوی دیگر آیات و روایات فراوانی در اثبات رجعت به معنای اصطلاحی آن وارد شده است. اما، پیش از بیان آیات ذکر چند نکته ضروری است:

اول: در میان آیاتی که مورد استدلال قرار گرفته است، واژه «رجعت» به کار نرفته اما با دقت و تعمق در معنای آیات، معلوم می‌شود که آنها با رجعت، هماهنگی و سازگاری دارند.

دوم: آیات فراوانی توسط ائمه اطهار، علیهم‌السلام، به رجعت تفسیر شده و از آنجا که ما قائل به عصمت آنها هستیم، به آن آیات با کمک روایات استناد می‌نماییم. سوم: از آیاتی که در مورد رجعت وارد شده‌اند گاهی به روز قیامت و یا به روز ظهور حضرت حجت، علیه‌السلام، تفسیر شده، و این نکته ضربه‌ای به استدلال به

---

۱. برخی گمان برده‌اند که رجعت مستلزم تناسخ یا خروج فعل از قوه است و پاسخهای مفصلی به آنها داده شده که از حدّ مقاله بیرون است، برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک.: الطباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲ ص ۱۰۷؛ و قزوینی خراسانی، مجتبی، بیان الفرقان، ج ۵.

۲. رجعت به معنای رجوع به دنیا پس از مرگ به گونه‌هایی در امتهای پیشین اتفاق افتاده است و آیات مختلفی بر این مطلب اشاره دارند، مانند سوره بقره (۲)، آیات ۵۶، ۲۴۳ و ۲۵۹؛ سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۹ و موارد دیگر.

رجعت نمی‌زند چرا که این معانی با هم منافات نداشته و هر کدام از بطنی از بطون قرآن حکایت دارد.

و بالاخره در حدود هفتاد آیه در مورد رجعت وجود دارد، که به خاطر اختصار به سه آیه اکتفا می‌کنیم:

### آیه اول:

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ \* وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ<sup>۱</sup>.

و هنگامیکه قول بر آنان واقع گردد، از زمین موجودی را بیرون می‌سازیم که با آنان سخن می‌گوید (یا با آنان می‌جنگد) ولی مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند، و روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که تکذیب ما کردند، محشور کرده و سپس آنها نگه داشته می‌شوند.

این آیه مشهورترین آیه رجعت است که به تنهایی بر رجعت دلالت دارد. چرا که ظاهر آیه بخوبی بیانگر این مطلب است که این حشر گروهی از هر امتی غیر از حشر در روز قیامت است. زیرا حشر در آیه فوق حشر همگانی نیست در حالی که حشر در روز قیامت شامل همه انسانها می‌گردد، چنانکه در آیه‌ای در وصف حشر روز قیامت چنین می‌فرماید:

وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا<sup>۲</sup>.

و همه را محشور کرده و احدی از آنان را فرو نخواهیم گذاشت.

«الوسی» یکی از مفسران بزرگ اهل سنت اشکالی به استدلال آیه فوق بر

رجعت نموده و می‌گوید:

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳-۸۲

۲. سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۷.



منظور از حشر، حشر برای عذاب است که بعد از آن حشر کلی اتفاق می‌افتد. یعنی حشر بعد از حشر، یک حشر کلی برای همه خلایق و یک حشر نیز تنها برای کسانی که مورد خشم و عذاب الهی قرار می‌گیرند<sup>۱</sup> پس آیه دلالتی بر رجعت نداشته و منظور آیه حشر در روز قیامت است.

علامه طباطبایی، قدس سره، در پاسخ به او چنین می‌نویسد:

چنانچه منظور حشر برای عذاب بود لازم بود که این غایت ذکر شود، یعنی گفته شود «نحشر الی العذاب» تا ابهام برطرف شود کما اینکه در آیه دیگر که در مورد حشر برای عذاب است غایت مذکور بیان شده است: «و یوم یحشرُ أعداءُ اللّهِ الی النارِ فهُم یوزعونُ \* حتّٰی اذا ما جاؤُها...»<sup>۲</sup> مضافاً این که بعد از حشر سخن از عتاب و سرزنش است، نه عذاب.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر دو شاهد در خود آیات قبل و بعد وجود دارد که مؤید این است که حشر برای عذاب نیست و این واقعه قبل از قیامت است؛ یکی در صدر آیه، که می‌فرماید: «اِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» که مورد اتفاق همه مفسران است که وقوع قول از علائم قیامت است و روشن است که علامت یک شی غیر از آن شی است. و دیگر آنکه پس از سه آیه می‌فرماید: «یَوْمَ تُفْخَعُ فِي الصُّورِ» و قضایای قیامت را از آنجا آغاز می‌کند.

به هر حال از این آیه بخوبی فهمیده می‌شود که پیش از قیامت گروهی از هر امتی محشور می‌شوند و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و این حشر نیز به معنای برگشتن به دنیا پس از مرگ است.

علاوه بر دلالت روشن خود آیه بر رجعت، احادیث فراوانی در ذیل این آیه کریمه از اهل بیت، علیهم‌السلام، وارد شده و ایشان آیه مذکور را بر رجعت منطبق

۱. آلوسی البغدادی، السید محمود، تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۳.

۲. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۱۹ و ۲۰.

۳. الطباطبایی، السید محمد حسین، همان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

دانسته‌اند، که از جمله می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعَمُ أَنَّ قَوْلَهُ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» عَنِي فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ، لَا وَلَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ «وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»<sup>۱</sup>

آن مرد به امام صادق، علیه‌السلام، عرضه داشت: که اهل سنت گمان کرده‌اند که آیه «روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم» مربوط به قیامت است حضرت در پاسخ فرمود: آیا چنین است که خداوند روز قیامت از هر امتی تنها گروهی را محشور کرده و بقیه را رها می‌سازد؟ خیر، اینگونه نیست و لکن آیه در مورد رجعت است. اما آیه قیامت آن است که می‌فرماید: «همه را محشور ساخته و از احدی چشم‌پوشی نمی‌کنیم.»

### آیه دوم:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.<sup>۲</sup>

همانا ما فرستادگان خویش و مؤمنان را در دنیا، آن روزی که شاهدان اقامه شوند، یاری خواهیم نمود.

آیه فوق خاطر نشان می‌سازد که وعده الهی بر آن تعلق گرفته است که همه انبیا و مؤمنان را در همین دنیا یاری خواهد کرد. چنانکه از ظاهر آیه برداشت می‌شود این نصرت و یاری انبیا و مؤمنان به صورت گروهی و دسته جمعی صورت خواهد پذیرفت و نه جدا از یکدیگر و از آنجا که چنین نصرتی در گذشته اتفاق نیفتاده پس قطعاً در آینده به وقوع خواهد پیوست، چرا که وعده الهی تخلف‌ناپذیر است.

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۵۲.

۲. سوره مؤمن (۴۰)، آیه ۵۱.

از طرفی چون همه پیامبران (به جز حضرت عیسی و خضر، علیهما السلام،) و مؤمنان بسیاری از دنیا رفته‌اند و در این دنیایاری نشده‌اند به مقتضای آیه فوق بایستی آنها زنده شوند تا در همین دنیا یاری شوند، بخصوص که لفظ نصرت در مواردی به کار می‌رود که دو گروه مشغول مخاصمه باشند و بعد شخصی یا گروهی یکی از طرفهای مخاصمه را کمک بکند تا بر طرف مقابل چیره شود و طبیعی است که چنین معنایی با رجعت سازگاری دارد، مؤید چنین استدلالی به آیه شریفه حدیثی است که از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که فرمود:

وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرٌ لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا  
وَالْأُئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ.<sup>۱</sup>

به خدا سوگند این آیه در مورد رجعت است، مگر نمی‌دانید که پیامبران بسیاری در این دنیا کشته شدند و نصرت خداوند به آنان نرسید؟ امامان کشته شدند و نصرت خداوند شامل حال آنها نشد، این آیه در رجعت محقق خواهد شد.

آیه سوم:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا...<sup>۲</sup>

و ما تو را جز برای بشارت و بیم جهانیان نفرستادیم...

همان گونه که از جهت اعتقادی روشن است نبوت پیامبر اسلام حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، عمومیت داشته و شامل همه عصرها و نسلها می‌شود، اما تحقق عینی این بعثت و رسیدن پیام دعوت حضرت به همه مردم جهان هنوز محقق نشده است. بر طبق مفاد برخی روایات این دعوت در روز رجعت عینیت خواهد یافت، چنانکه امام محمدباقر، علیه السلام، می‌فرماید:

۱. الیزدی الحائری، شیخ علی، الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. سوره سبا (۳۴)، آیه ۲۸.

این آیه در رجعت تحقق می‌یابد.<sup>۱</sup>

## ۲- رجعت در روایات

روایات در یک تقسیم‌بندی به «واحد» و «متواتر» تقسیم می‌شوند. منظور از خبر واحد روایتی است که به سر حد یقین نرسیده باشد، در حالی که مراد از خبر متواتر روایتی است که در اثر کثرت نقل آن یقینی شده و جای هیچگونه ابهامی در آن وجود نداشته باشد. پس از روشن شدن این دو اصطلاح، می‌گوییم اخبار و روایاتی که از معصومین، علیهم‌السلام، در موضوع رجعت نقل شده آنقدر فراوان است که به طور قطعی می‌توان متواتر بودن آنها را پذیرفت. در این باره اظهار نظر برخی کارشناسان احادیث را مرور می‌کنیم:

۱. مرحوم «مجلسی» می‌گوید: «اگر مثل این روایات [رجعت] متواتر نباشد پس در چه چیزی می‌توان ادعای تواتر نمود.»<sup>۲</sup>

۲. مرحوم شیخ «حر عاملی» می‌نویسد: «هیچ شکی نیست که این احادیث مذکور به حد تواتر معنوی رسیده‌است، زیرا موجب یقین هستند برای هر کسی که قلب خویش را از هر شبهه‌ای و تقلیدی پاک کند.»<sup>۳</sup>

۳. «محدث جزایری» در شرح تهذیب ادعا کرده که ۶۲۰ حدیث پیرامون رجعت دیده است.<sup>۴</sup>

۴. مرحوم «شیخ حر عاملی» در کتاب الايقاظ من الهجعة تعداد ۵۲۰ حدیث در زمینه رجعت نقل کرده و در آخر بیان می‌کند که برخی روایات را نیز بنا به

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۴۲.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۳. الحر العاملی، محمدبن الحسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۳.

۴. قزوینی خراسانی، مجتبی، بیان الفرقان، ج ۵، ص ۲۸۸.

علی نقل نکرده است.<sup>۱</sup>

### دسته بندی روایات

همان گونه که بیان شد روایات بسیاری در مورد رجعت نقل شده است، به گونه‌ای که حتی احاطه علمی و شناخت اجمالی بر آنها بسختی حاصل می‌شود از این روی برای آشنایی مختصر با روایات، لازم است که آنها را دسته بندی کنیم و مفاد هر دسته را اجمالاً بررسی کنیم. روایات رجعت در یک تقسیم بندی به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: روایاتی که بیان می‌کند اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند حسین بن علی، علیه السلام، است. «زید شحام» از امام صادق، علیه السلام، نقل می‌کند که فرمود:

أَوَّلُ مَنْ يَكْرِئُ فِي رَجْعَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ حَتَّى يَسْقُطَ خَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.<sup>۲</sup>

اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد امام حسین، علیه السلام، است. ایشان آنقدر در زمین زندگی خواهد نمود تا آنکه از فرط پیری دو ابروی او بر چشمانش بیفتد.

دسته دوم: روایاتی که مضمونش رجعت پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، و حضرت علی، علیه السلام، است.

«بکیر بن اعین» می‌گوید: کسی که هیچ تردیدی در سخن او ندارم، یعنی امام محمد باقر، علیه السلام، به من فرمود:

۱. الحرز العاملی، محمد بن الحسن، همان، ص ۴۳۰.

۲. الحرز العاملی، محمد بن الحسن، همان، ص ۳۵۸؛ المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۳، بحث رجعت، ح ۱،

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَيَرْجِعَانِ.<sup>۱</sup>

بزودی رسول گرامی و امیرالمؤمنین به دنیا باز می گردند.

دسته سوم: روایاتی که در مورد رجعت پیامبران گذشته وارد شده است.

«عبدالله بن مسکال» از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند که آن حضرت در

تفسیر این آیه قرآن:

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ لَتَنْصُرُنَّهُ...<sup>۲</sup>

و خدا از پیامبران پیمان گرفت که شما را کتاب و حکمت داده ام؛ به پیامبری که آیین شما را تصدیق می کند و به رسالت نزد شما می آید بگروید و یاری اش کنید...

چنین فرمود:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ وَ هَلُمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...<sup>۳</sup>

خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا سایرین (خاتم الانبیا) مبعوث نکرده، جز آنکه به دنیا بازگشته و رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و امیرالمؤمنین، علیه السلام، را یاری خواهند کرد.

دسته چهارم: احادیثی که بیان می کند، یکی از چیزهایی که قبل از قیامت از

زمین بیرون می آید «دابة الارض» است و احادیثی داریم که بیان می کند این

دابة الارض، امیرالمؤمنین است. «ابوالطفیل» گوید:

۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، همان، ص ۳۷۹؛ المجلسی، محمد باقر، همان، بحث رجعت، ح ۲۱، ۲۲، ۲۴،

۶۳، ۷۲، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۲۳.

۲. سورة آل عمران (۳)، آیه ۸۱

۳. الحر العاملی، محمد بن الحسن، همان، ص ۳۳۲؛ المجلسی، محمد باقر، همان، ح ۵۳، بحث رجعت، ح ۹، ۲۰،

مطالبی را در مورد رجعت از سلمان و مقداد و ابی بن کعب شنیده بودم، در کوفه به خدمت حضرت علی، علیه السلام، نقل کردم حضرت همه را تصدیق فرمود؛ آنگاه یقین من به رجعت، در سطح یقینم به قیامت شد. از مطالبی که از محضر حضرت پرسیدم در مورد «دابة الارض» بود. فرمود: از این پرسش در گذر! عرض کردم مرا آگاه ساز، فرمود: دابة الارض جنبنده ایست که غذا می خورد، در بازار راه می رود، ازدواج می کند، پرسیدم: او کیست؟ فرمود: او کسی است که استقرار و آرامش زمین به وسیله اوست، گفتم: او چه کسی است؟ فرمود: او صاحب زمین است. گفتم: کیست؟ فرمود: او صدیق امت است، فاروق امت است، ذوالقرنین امت است. گفتم: او چه کسی است؟ فرمود: او کسی است که علم الکتاب نزد اوست، او کسی است که آنچه از طرف خدا آمده تصدیق نموده روزی که جز من و محمد به آن کافر بودند که به خدا سوگند منم، گفتم: نامش را بفرمایید. فرمود: گفتم.<sup>۱</sup>

خروج «دابة الارض» در روایات اهل سنت به عنوان یکی از علائم قیامت از آن یاد شده است و ویژگیهایی برای آن برشمرده اند که بر حضرت علی، علیه السلام، تطبیق می کند ولی تصریحی به نام حضرت ننموده اند، به عنوان نمونه:

۱. برای دابة الارض سه خروج است.
۲. اولین نشانه، طلوع خورشید از مغرب است و خروج دابة الارض.
۳. خروج دابة الارض از مسجد الحرام است.
۴. انگشتر حضرت سلیمان، علیه السلام، و عصای حضرت موسی، علیه السلام، در دست اوست.
۵. دابة الارض مؤمن و کافر را نشان می گذارد که برای همه شناخته می شوند، و نشانه های دیگر...<sup>۲</sup>

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۸.

۲. ر. ک: المتقی الهندی، علی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۶۲۳-۶۲۴؛ خادمی شیرازی، محمد، رجعت یا دولت



دسته پنجم: این دسته مربوط به احادیثی است که آیات مربوط به رجعت را تفسیر و تبیین کرده است. «ابن خالد کابلی» از امام سجاد، علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه:

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ»<sup>۱</sup>

آن کسی که قرآن را بر تو فرض نمود تو را به بازگشتگاه بر می گرداند.  
فرمود:

«يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَّةُ، عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»<sup>۲</sup>

پیامبر و علی و همه امامان، علیهم السلام، به سوی شما بازمی گردند.  
و نیز احادیثی که در تفسیر آیات: آیه ۸۳ سوره نمل<sup>۳</sup>، آیه ۱ سوره مدثر<sup>۴</sup>، آیه ۱۴ سوره اعراف، آیه ۳۶ سوره حجر و آیه ۷۹ سوره ص<sup>۵</sup>، آیه ۱۳ سوره ذاریات<sup>۶</sup>، آیه ۱۲ سوره نازعات<sup>۷</sup>، آیه ۲۰ سوره مائده<sup>۸</sup>، آیه ۳۹ سوره یونس<sup>۹</sup>، آیه ۱۲۴ سوره طه<sup>۱۰</sup>، آیه ۹۵ سوره انبیاء<sup>۱۱</sup>، آیه ۹۳ سوره نمل<sup>۱۲</sup>، آیه ۵ و ۶ سوره

⇒ خاندان وحی، ص ۶۴.

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۵.

۲. الحر العاملی، محمد بن الحسن، همان، صص ۳۴۳-۳۴۴.

۳. ر.ک: المجلسی، محمد باقر، همان، بحث رجعت، ح ۵، ۶، ۲۷، ۴۹، ۱۴۹.

۴. ر.ک: همان، ص ۴۲، ح ۱۰.

۵. ر.ک: همان، ح ۱۲.

۶. ر.ک: همان، ص ۴۴، ح ۱۵.

۷. ر.ک: همان، ح ۱۷.

۸. ر.ک: همان، ص ۴۵، ح ۱۸.

۹. ر.ک: همان، ص ۵۱، ح ۲۵.

۱۰. ر.ک: همان، ح ۲۸.

استدلال بر رجعت از قرآن و سنت ..... ۵۳

قصص<sup>۱۳</sup>، آیه ۱۱ سوره غافر<sup>۱۴</sup>، آیه ۴۴ سوره ق<sup>۱۵</sup> و آیات بسیار دیگری که در احادیث اهل بیت، علیهم السلام، به رجعت تفسیر شده است.

---

۱۱. ر.ک: همان، ح ۲۹، ۴۹، ۱۴۹.

۱۲. ر.ک: همان، ص ۵۳، ح ۳۱.

۱۳. ر.ک: همان، ص ۵۴، ح ۳۲.

۱۴. ر.ک: همان، ص ۵۶، ح ۳۶.

۱۵. ر.ک: همان، ص ۵۸، ح ۴.

## گفتار ششم: فلسفه و هدف رجعت

یکی از مباحث مربوط به رجعت، چرایی و فلسفه آن است و اینکه هدف از برانگیختن مؤمنان خالص و کافران بدطینت در این دنیا چیست؟ دو هدف برای این رستاخیز کوچک مطرح است یکی تکامل و شقاوت بیشتر، دیگری نصرت دین و حکومت عدل جهانی.

### اوج تکامل و شقاوت

همان گونه که می‌دانیم رجعت جنبه عمومی و همگانی نداشته و اختصاص به مؤمنان خالص و کافران ستمگر دارد چنانکه امام صادق، علیه‌السلام، فرمود:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحْضَ الشَّرْكِ مَحْضاً.<sup>۱</sup>

رجعت (بازگشت به دنیا) امری همگانی نیست، بلکه امری اختصاصی است و تنها کسانی رجعت می‌کنند که به ایمان خالص و یا شرک خالص رسیده باشند. از این روی بازگشت مجدد این دو گروه به دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی برای گروه اول و پست‌ترین درجه انحطاط برای گروه دوم است.

به دیگر سخن: چون مؤمنان واقعی در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی روبرو بوده‌اند تکامل آنان ناتمام مانده است چرا که در پرتو دولت کریمه و عدالت

---

۱. البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۰۸.

زندگی نکرده‌اند و در زندگی اجتماعی پیوسته با جباران و ستمگران روبرو بوده‌اند و لذا در بعد تکامل اجتماعی دچار نواقص و کمبودهایی شده‌اند. پس حکمت‌الهی اقتضا می‌کند که با رجعت و بازگشت به دنیا آخرین مسیر تکامل خویش را طی کنند. مؤمنان واقعی که پیوسته در زندگی فردی خویش از هیچ عمل صالحی کوتاهی نکرده‌اند، در روز رجعت با مشاهده مجازات ستمگران و نظاره تشکیل حکومت صالحان بر روی زمین و نصرت دین خدا به اوج تکامل نائل می‌شوند، در مقابل منافقان و جباران تاریخ که از هیچ جنایتی بر بشریت فروگذاری نمی‌کردند به دنیا برمی‌گردند تا به بخشی از مجازاتهای خویش برسند و در دادگاه بشریت به سزای اعمال ننگین خود نائل شوند. در نتیجه بازگشت این دو گروه به جهان پس از مرگ درسی از عظمت الهی است که مردم با مشاهده آن می‌توانند به اوج تکامل معنوی نائل گردند.<sup>۱</sup>

### نصرت دین و حکومت عدل جهانی

از آیات و روایات متعدد چنین به دست می‌آید که قبل از قیامت، دین اسلام بر همه ادیان و مکاتب بشری غلبه پیدا می‌کند و مردم خسته از پندارهای بشری به زلال معرفت الهی نائل می‌شوند و از سوی دیگر حاکمیت سیاسی اجتماعی کره زمین به دست مسلمانان به رهبری حضرت حجت، علیه‌السلام، خواهد افتاد. بر این اساس یکی از اهداف رجعت برخی انسانها به دنیا، نصرت و یاری دین اسلام و کمک برای تشکیل حکومت دینی فراگیر بر سطح کره خاک خواهد بود.

برخی روایات مسأله فراگیر شدن دین اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان همزمان با رجعت دانسته‌اند؛ چنانچه امام باقر، علیه‌السلام، در تفسیر آیه شریفه:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

### المُشْرِكُونَ<sup>۱</sup>

او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر همه دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید.

می فرماید:

يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الرَّجْعَةِ<sup>۲</sup>

خداوند دین حق را در رجعت بر سایر ادیان غلبه و برتری می دهد.

و در روایت دیگری آمده است که:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا رَجَعَ آمَنَ بِالنَّاسِ كُلِّهِمْ<sup>۳</sup>

هنگامی که رسول خدا رجعت می کند همه مردم به او ایمان می آورند.

در هنگام رجعت، با بازگشت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، فرقه های مختلف اسلامی به وحدت واقعی می رسند و اسلام در چهره واقعی اش یعنی شیعه متجلی خواهد شد و علاوه بر این وحدت درونی اسلام، با نزول حضرت عیسی، علیه السلام، به زمین و اقتدا به نماز امام عصر، علیه السلام، مسیحیت تحریف شده کنار رفته و پیروان آن پیامبر خدا از اسلام واقعی تبعیت خواهند کرد. بدین شکل دین اسلام بر همه ادیان دیگر غلبه و تفوق پیدا خواهد کرد.

مرحوم آیت الله شاه آبادی در فلسفه و هدف رجعت، بیانی عرفانی دارند و به طور خلاصه فلسفه آن را سه چیز می دانند:

۱. استعداد امت؛

۲. استدعای آنها؛

۳. استحضار ایشان<sup>۴</sup>.

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳.

۲. المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۶۴.

۳. همان، ص ۵۰.

۴. علاقه مندان می توانند برای مطالعه تفصیلی آن به کتاب «رشحات البحار» ص ۲۵-۱۸ مراجعه نمایند.

## گفتار هفتم: شبهات رجعت

با وجود توصیفها و تبیینهایی که اندیشمندان شیعه نسبت به ماهیت رجعت و دلایل آن داشته‌اند، اشکالاتی از سوی برادران اهل سنت پیرامون حقانیت رجعت عنوان شده است. برخی از این شبهات از منظر عقل و برخی دیگر از ناحیه نقل طرح شده که لازم است به صورت مستدل و منطقی به آنها پاسخ داده شود.

### رجعت و تناسخ

برخی چنین پنداشته‌اند که رجعت مستلزم قول به تناسخ است و بدیهی است که تناسخ از نقطه نظر عقلی و شرعی باطل است؛ در نتیجه عقیده به رجعت در تعارض با عقل و دین قرار می‌گیرد. احمد امین مصری معتقد است که قول به تناسخ توسط شیعه رایج شده است، او می‌نویسد:

تَحْتَ التَّشِيعِ ظَهَرَ الْقَوْلُ بِتَنَاسُخِ الْأَرْوَاحِ<sup>۱</sup>

زیر لوای شیعه عقیده به تناسخ پدیدار شد.

پیش از هر گونه پاسخی به این شبهه نخست می‌بایست معنا، انواع و دلایل تناسخ تبیین شود تا به طور دقیق تفاوت میان رجعت و تناسخ مورد بازشناسی قرار گیرد.

---

۱. امین، محمد، فجر الاسلام، ص ۲۷۷.

## معنای تناسخ

صدر المتألهین معنای تناسخ و تفاوت آن را با سایر مفاهیم مشابه، به بهترین شیوه بیان کرده است او می‌گوید:

هنگامی که نفس از بدن جدا شود، اگر به بدن انسان دیگری تعلق گیرد به آن «نَسَخ» گویند و اگر به بدن حیوانی تعلق گیرد به آن «مَسَخ» گفته می‌شود و چنانچه به جسم نباتی تعلق گیرد به آن «فَسَخ» و در صورتی که به جسم جمادی تعلق گیرد از آن به «رَسَخ» یاد می‌شود. تناسخ از نسخ به معنای نقل است، تناسخ در نشأه دنیا به همان معنایی که گذشت، محال است.<sup>۱</sup>

## اقسام تناسخ

تناسخ دارای سه قسم است:

الف) تناسخ مطلق؛

ب) تناسخ نزولی؛

ج) تناسخ صعودی.

مقصود از تناسخ مطلق این است که هنگامی که انسانی از دنیا برود، روح و نفس او از بدنش جدا نشده و به بدن موجود دیگری منتقل گردد، خواه بدن انسان باشد یا بدن حیوان یا نبات، و این انتقال روح از بدنی به بدن دیگر به صورت پیوسته و مستمر ادامه دارد.

از تناسخ نزولی به تناسخ محدود هم تعبیر می‌شود، توضیح آنکه ارواحی که از ابدان جدا شده‌اند دو قسم‌اند: گروهی که در زمینه علم و عمل کامل شده و به کمال امکانی خود نائل شده‌اند. گروه دوم ارواحی که در دو زمینه فوق به تکامل مطلوب نرسیده‌اند. بر این اساس به ابدان دیگر منتقل می‌شوند تا به کمال مطلوب خویش دسترسی پیدا کنند.



توضیح تناسخ صعودی نیازمند به مقدمه‌ای است و آن اینکه حیات بر چیزی افزوده می‌شود که استعداد آن را داشته باشد و هر چه استعدادش برای دریافت حیات بیشتر باشد در مرحله بالاتری از حیات قرار می‌گیرد، بر این اساس گیاه استعداد بیشتری برای پذیرش حیات از حیوان دارد و همینطور حیوان نسبت به انسان، با این توضیح مقصود از تناسخ صعودی روشن می‌گردد که حیات در آغاز به نبات و سپس به حیوان و آنگاه به انسان منتقل می‌شود تناسخ مطلق در تعارض با اعتقاد به معاد است، چرا که روح پیوسته از بدنی به بدن دیگر انتقال می‌یابد، در نتیجه مجالی برای بعث و برانگیختگی او نیست، مضافاً اینکه معلوم نیست روح و نفس به واسطه کدامیک از رفتار بدن‌ها مجازات یا پاداش داده می‌شود؟ و بر اساس تناسخ نزولی هر چند برای گروه اول تصویر معاد امکان پذیر است اما امکان معاد برای گروه دوم توجیه‌ناپذیر است، و بالاخره تناسخ صعودی که خود فرض باطلی است.

### دلایل بطلان تناسخ

دلایل و شواهد گوناگونی برای سستی نظریه تناسخ اقامه شده است که بطور فشرده به دو دلیل اشاره می‌شود:

الف) دلیل عقلی: اگر نظریه تناسخ صحیح بود می‌بایست روحی که به بدن دوم تعلق گرفته است، حالات و زندگانی که در بدن اول داشته را به یاد می‌داشت چرا که تذکر و نسیان از حالات و کمالات روح است، هیچیک از ما با مراجعه به درون خود، چیزی از حالات و صفات بدن دیگر را به یاد ندارد و این خود ساده‌ترین و واضحترین دلیل بطلان تناسخ است.

ب) دلیل نقلی: از آن منظر که عقیده به تناسخ با باور به معاد و زندگی پس از مرگ در تضاد بوده، روایات متعددی از اهل بیت، علیهم‌السلام، در بطلان تناسخ وارد شده است، امام رضا، علیه‌السلام، در این زمینه می‌فرماید:

مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ يُكَذِّبُ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ<sup>۱</sup>

هر آنکس که به تناسخ باور داشته باشد او به خداوند بزرگ کفر ورزیده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است

مرحوم مجلسی در زمینه بطلان تناسخ ادعای اجماع کرده و می‌گوید:  
ضرورت دین و اجماع مسلمانان بر نادرستی تناسخ دلالت دارد.<sup>۲</sup>

### تفاوت رجعت و تناسخ

از توضیحات گذشته تفاوت میان رجعت و تناسخ آشکار می‌شود، در رجعت ارواح گروهی از مؤمنان و یا کافران که بر اثر مرگ از بدنهایشان جدا شده بود، پیش از قیامت مجدداً به همان بدنها بر می‌گردد تا آنان که در ایمان سرآمد روزگار شده‌اند به تکامل بیشتر و مجرمان بدطینت نیز به خفت و خواری دنیوی دچار شوند. اما در نظر معتقدان به تناسخ، ارواح پس از مرگ ابدان، به ابدان دیگری انتقال می‌یابند تا به تکاملی در خور خود نائل آید، و هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که ارواح به همان ابدان گذشته برگردند، به دیگر سخن آنچه در رجعت ادعا شده جز این نیست که بار دیگر روحی که از بدن جدا شده پیش از قیامت، دیگر بار به همان بدن برگردد و در این مدت روح به بدن دیگری انتقال نمی‌یابد. ولی در تناسخ بمحض اینکه روح از یک بدن جدا شود به بدن دیگری انتقال می‌یابد و این سیر تبدل ابدان پیوسته ادامه دارد و هیچ دلیلی اقتضا نمی‌کند که این روح به همان بدن اول رجوع کند.

بر این اساس سستی نظر احمد امین آشکار می‌شود، چرا که اساساً شیعه با دلائل نقلی و عقلی تناسخ را باطل می‌داند، پس چگونه می‌توان پیدایش نظریه تناسخ را به آنان نسبت داد؟! از سوی دیگر صدرالمتألهین قول به تناسخ را به فلاسفه یونان باستان نظیر افلاطون و ارسطو و فیثاغورس و انبازقلس و هرمس

۱. سلطانی، غلامرضا، معاد یا آخرین سیر تکاملی بشر، ص ۳۳.

۲. المجلسی، محمدباقر، همان ج ۶، ص ۲۷۰.

نسبت می‌دهد.<sup>۱</sup>

به هر حال مکتب تشیع تناسخ را مردود دانسته و دلایل نقلی و عقلی فراوانی بر آن اقامه کرده ولی اعتقاد به رجعت را بر اساس روایات متواتر و منطق عقلی صحیح پذیرفته است.

### آیا رجعت با آیات قرآن تنافی دارد؟

ألوسی از مفسران اهل سنت معتقد است که عقیده به رجعت با برخی آیات صریح قرآن منافات دارد. در توضیح دیدگاه مفسر یاد شده باید گفت که: بعضی از آیات قرآن کریم بطور واضح و صریح رجوع و رجعت به دنیا را نفی می‌کند، مانند آیه زیر:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ، كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ.<sup>۲</sup>

آن هنگامی که مرگ گریبانگیر یکی از آنان (مشرکین) شود، می‌گوید خداوندا بار دیگر مرا به دنیا باز گردان تا اعمال شایسته‌ای را که ترک کرده‌ام، انجام دهم (از طرف خدا خطاب می‌رسد که) هرگز، این سخنی است که فقط بر زبان جاری می‌کنند و در وراء آنان برزخی است تا آن روز که مبعوث شوند.

لذا با توجه به این آیه و آیات مشابه دیگر که رجعت به دنیا را پیش از قیامت نفی می‌کنند<sup>۳</sup> عقیده به رجعت مخالف قرآن است هیچ‌گونه اعتبار و ارزشی ندارد. ألوسی در این زمینه می‌نویسد:

چگونه می‌توان رجعت را از آن (آیه ۸۰ از سوره نمل) استفاده کرد در حالی که آیات کریمه از آن منع می‌کند از آن موارد است قول خداوند متعال که

۱. ر.ک: ملاصدرای شیرازی، همان، ص ۳۸۲.

۲. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۹۹.

۳. ر.ک: سوره انبیاء (۲۱) آیه ۵۹، سوره یس (۳۶) آیه ۳۱ و ۶۷.

می‌فرماید:

قَالَ رَبِّ أَرْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ....

آخر آیه ظهور در عدم رجعت بصورت مطلق دارد و اینکه زنده کردن بعد از مردن و برگرداندن به دنیا از اموری است که مورد قدرت خداوند است بحثی در آن نیست جز آنکه بحث در وقوع آن است.<sup>۱</sup>

پاسخ: این اشکال از عدم درک صحیح عقیده شیعه به رجعت ناشی شده است، رجعتی که شیعه بدان عقیده دارد این است که گروهی از خواص انسانهای ظالم و کافر در هنگام ظهور امام عصر، عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى فرجه الشریف، برای انجام و عده الهی مبتنی بر انتقام از گردنکشان تاریخ به دنیا باز می‌گردند، چنین رجوعی به دنیا مورد نفی آیه شریفه قرار نگرفته است، آیه شریفه رجوع برخی مشرکان به جهت اصلاح اعمال ننگین گذشته خود را مورد انکار شدید قرار داده است، بنابراین این رجعتی که در آیه مورد نفی و انکار واقع شده نوع خاصی از رجعت است که هیچ ارتباطی به رجعت مورد ادعای شیعه ندارد. از سوی دیگر آیه هیچگونه عمومیتی نسبت به نفی رجعت ندارد تا از طریق عمومش رجعت اصطلاحی شیعه را شامل شود در نتیجه رجعتی که در آیه شریفه مردود شمرده شده ارتباطی به رجعت اصطلاحی شیعه ندارد.

### رجعت، رجوع اشخاص است نه دولت ائمه

برخی از کسانی که اصل عقیده به رجعت را پذیرفته‌اند، معتقدند که رجعت به معنای رجوع دولت ائمه اطهار، علیهم‌السلام، است. آنها می‌گویند چون گستره دولتی که به دست پر برکت ولی عصر، عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى فرجه الشریف، پایه‌ریزی و تأسیس می‌شود همه جهان را فرا خواهد گرفت و عدالت بمعنای واقعی پیاده خواهد شد، از آنجا که این دولت آرزوی دیرینه امامان معصوم، علیهم‌السلام، بوده و حضرت حجت، عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى فرجه الشریف، آخرین امام بر حق است، این دولت منسوب به

۱. الوسی البغدادی، السید محمود، همان ج ۱۰ جزء بیستم ص ۲۷.

همه ائمه اهل بیت، علیهم‌السلام، خواهد بود، بر این اساس آنچه که رجوع می‌کند دولت و سیطره سیاسی اهل بیت، علیهم‌السلام، است نه اینکه واقعاً خود ائمه با همان ترکیب جسمی به دنیا برگرداند.

پاسخ: همانگونه که در شمارش دلایل بر رجعت بیان نمودیم، عمده‌ترین دلیل بر رجعت روایاتی است که به صورت متواتر معنوی به دست ما رسیده است، مفاد قطعی آنها این است که هنگام ظهور امام زمان، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اشخاصی با همان صورتهای جسمی و مادی به دنیا بر می‌گردند و حتی در برخی روایات، افرادی با اسم و مشخصات معین شده است، و در هیچ روایتی از روایات رجعت سخنی از رجوع دولت و سیطره ائمه اطهار، علیهم‌السلام، بر جهان بدون رجوع خود آنان، به میان نیامده است و تنها انگیزه‌ای که گویندگان این سخن دارند این است که رجعت منافات با تکلیف دارد و گویا دیگر جهان سرآمده است و اگر واقعاً ائمه اطهار به دنیا برگردند دنیا به پایان رسیده است و دیگر مکلف بودن بندگان سودی ندارد.

سید مرتضی، قدس سره، پاسخ به این شبهه می‌گوید:

اما آنانکه از اصحاب ما رجعت را تأویل کرده‌اند به اینکه معنای رجعت ائمه اطهار، علیهم‌السلام، رجوع دولت و امر و نهی آنهاست بدون آنکه خود اشخاص ائمه رجوع کنند و یا احیای امواتی صورت گیرد، دلیل چنین تأویلی آن است که آنها پنداشته‌اند که رجعت با تکلیف منافات دارد و چون نتوانسته‌اند تصویر صحیحی از رجعت پیدا کنند، اخبار آن را تأویل کرده‌اند در حالیکه این تأویل صحیح نیست... زیرا تنها دلیل مورد اعتماد ما در اثبات رجعت اجماع امامیه است مبنی بر اینکه خداوند هنگام قیام حضرت، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مردگان را زنده می‌کند، پس چگونه چیزی که قطعی و معلوم است در آن احتمال تأویل رخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

### رجعت و لغویت رستاخیز

برخی بر این باورند که اصل رجعت از جهت عقلی امکان دارد و مستلزم هیچ محالی نیست اما وقوع آن منجر به بی فائده بودن یکی از اصول دین یعنی اصل معاد خواهد شد و چون اصول دین قطعی و مسلم است می بایست رجعت را مورد تردید قرار داد، به بیان دیگر بر اساس عقیده رجعت، گردنکشان تاریخ در همین دنیا مجازات خواهند شد، در این صورت نیازی به قیامت و معاد نخواهد بود چرا که براساس دلایل عقلی و نقلی معاد برای مجازات ظالمین و ستمگران ضرورت می یافت.

پاسخ: چند پاسخ برای این شبهه می توان ارائه کرد، اول آنکه اگر با مجازات اندکی در دنیا ضرورت معاد مورد تردید واقع می شد، پس می بایست در مورد حدود شرعی نیز چنین باشد. یعنی می بایست برای افرادی که در همین دنیا بر آنان حدّ شرعی جاری می شود نیز معاد لغو و بی حاصل شود در صورتی که چنین نیست.

دوم آنکه، لازمه رجعت مجازات افراد اندکی نسبت به تمامی مجرمان طول تاریخ است، زیرا همانگونه که گفته شد رجعت امر عمومی نیست، در نتیجه هنگامی رجعت موجب بطلان رستاخیز می شود که همه مجرمان در دنیا مجازات شوند.

سوم اینکه، عذاب در دنیا متناسب با جرم و جنایات ستمگران نیست، و در جهان آخرت که اعمال انسان تجسم می یابد هر کس همان اندازه واقعی جرمش معذب خواهد شد و عذابی که در رجعت برای مجرمان مهیا شده بسیار اندک بوده و جهت عمده آن تشفی خاطر مؤمنان است، شاهد این جواب روایاتی است که عذاب دنیا و آخرت را با یکدیگر مقایسه کرده و شدت عذاب آخرت را مورد تاکید قرار داده است.

### رجعت و توطئه یهود

برخی از نویسندگان اهل سنت چنین پنداشته اند که اندیشه رجعت از تراوشات فکری «عبدالله بن سبا» ی یهودی بوده که با حيله گری خاصی این تفکر را

در میان شیعیان رواج داده است، وگرنه دلیل معتبری بر صحت چنین اندیشه‌ای وجود ندارد و بر این اساس شیعه متأثر از یهود شده است.

ألوسی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

اولین کسی که معتقد به رجعت شد عبدالله بن سبا بود اما در ابتدا آن را به پیامبر اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله، نسبت داد و سپس جابر جعفی در آغاز سده دوم از او متأثر شده و معتقد به رجعت حضرت امیر، علیه‌السلام، شد اما زمانی برای آن مشخص نمود، در قرن سوم بود که مذهب امامیه رجعت همه ائمه و دشمنانشان (به دنیا) را تثبیت نمود و زمان آن را هنگام ظهور مهدی، معین کرده و بر آن به روایات اهل بیت استدلال نمودند...<sup>۱</sup>

احمد امین مصری پس از آنکه مبداء پیدایش تفکر شیعی را به عبدالله بن سبا

نسبت داده، تعالیم و آموزشهای او را چنین بیان می‌کند:

مشهورترین آموزشهای ابن سبا وصایت [ولایت حضرت علی، علیه‌السلام] و رجعت بود... اما رجعت اینگونه آغاز می‌شود که حضرت محمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله، به دنیا رجوع می‌کند.

و از جمله سخنان ابن سبا این بود که:

تعجب است که کسی تصدیق به رجعت حضرت عیسی، علیه‌السلام، داشته باشد ولی رجعت محمد را تکذیب کند.

آنگاه این تفکر متحوّل شده، (علت این تحوّل مشخص نیست) به اینکه [حضرت] علی، علیه‌السلام، نیز رجوع خواهد کرد، ابن حزم می‌گوید: ابن سبا هنگامیکه علی به شهادت رسید گفت:

اگر هزار بار مغز او را برایم بیاورید کشته شدن او را باور نخواهم کرد و علی نخواهد مُرد تا آنکه زمین را آنگاه که پر از جور و ستم شده باشد، پر از عدل و داد کند.

۱. ألوسی البغدادی، السید محمود، همان ج ۱۰، جزء بیستم، ص ۲۷.



اندیشه رجعت را ابن سبأ از یهود گرفته است و نزد آنان چنین بوده که الیاس به سوی آسمان رفته و بزودی برمی‌گردد و دین و قانون را اقامه می‌کند و این تفکر در زمانهای پیشین در مسیحیت وجود داشته است...<sup>۱</sup>

پاسخ: پاسخهای متعدد و مفصلی به چنین شبهه‌ای داده شده است که بهترین آنها پاسخی است که علامه محقق مرتضی عسکری در کتاب *عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری* به صورت تفصیلی و جامع بیان نموده است و ما بطور فشرده آن را نقل می‌کنیم:

### زندگی ابن سبأ

خلاصه آنچه مورخان در طول قرنهای مختلف درباره عبدالله بن سبأ آورده‌اند چنین است: او مردی یهودی از اهل صنعای یمن بوده که در زمان عثمان خلیفه سوم به حسب ظاهر اسلام آورد ولی قصد او مکر و تفرقه میان مسلمانان بود، وی برای تبلیغ به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و از جمله به کوفه و شام و بصره رفته و در میان مسلمانان اعتقاداتی را از پیش خود رواج می‌داد که تا آنروز سابقه نداشت و می‌گفت همانطور که حضرت عیسی بن مریم را رجعتی است برای حضرت محمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله، نیز چنین خواهد شد، عبدالله بن سبأ برای ترویج افکار خویش مبلغانی را به شهرهای اسلامی می‌فرستاد و دستور داده بود که به بهانه امر به معروف و نهی از منکر فرمانداران وقت را بکوبند تا بدین شکل بسیاری از مسلمانان به آنان پیوستند که در این میان برخی از صحابه همچون ابوذر، عمار، مالک اشتر... نیز به آنان روی آوردند، آنان باعث شدند که مسلمانان به خانه عثمان ریخته و او را بکشند و همان پیروان ابن سبأ بودند که جنگ جمل را راه‌اندازی کردند...<sup>۲</sup>

۱. امین، احمد، فجرالاسلام ص ۲۶۹.

۲. العسکری، السید مرتضی، عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری، ج ۱، ص ۲۷ - ۲۵.

### راویان این داستان

روایان این داستان از آغاز تاکنون بیست و دو نفر بوده‌اند و همگی آنان این داستان را از «سیف بن عمرو» نقل کرده‌اند، چهار نفر از این مورخان به نامهای طبری، ابن ابی بکر و ذهبی، بدون واسطه از سیف نقل کرده اما بقیه مورخین این داستان را از چهار نفر فوق روایت کرده‌اند.

### سیف بن عمرو کیست؟

سیف بن عمرو (م بعد از ۱۷۰ ق.) که راوی اصلی ماجرای عبدالله بن سبا است در میان کتابهای رجال معتبر اهل سنت توثیقی نداشته و او را به دروغگویی و حتی کفر متهم کرده‌اند، از اینرو گزارش تاریخی او فاقد هرگونه اعتبار و ارزشی است، دانشمندان علم رجال در مورد او چنین گفته‌اند:

الف) یحیی بن معین (م ۲۳۳ ق.) می‌گوید: حدیث او ضعیف و سست است.

ب) سنایی (م ۳۰۳ ق.) گفته است که: او ضعیف است، حدیثش را ترک کرده‌اند، نه مورد اعتماد است و نه امین.

ج) ابوداود (م ۲۷۵ ق.) می‌نویسد: او بی ارزش بوده و بسیار دروغگو است.

د) ابن حبان (م ۳۵۴ ق.): حدیثهایی را که خود جعل می‌کرده، آنها را از زبان شخص موثقی نقل کرده است و نیز می‌گوید: سیف متهم به زندقه (کفر) است و گفته‌اند او حدیث جعل می‌کرده است.

البته علمای دیگر اهل سنت همچون حاکم نیشابوری و فیروزآبادی و ابن حجر و سیوطی و دارقطنی و صفی‌الدین نیز او را تضعیف و حدیث وی را متروک می‌دانند.<sup>۱</sup>

از این بررسی بخوبی آشکار می‌شود که مستند سخنان افرادی همچون آلوسی و احمد امین روایاتی است که از سیف بن عمرو نقل شده و بر طبق اظهار نظر

بزرگان علم رجال و حدیث اهل سنت، سیف بن عمرو صلاحیت لازم را برای نقل حدیث نداشته و روایات او فاقد هر گونه ارزش تاریخی است.

### نسب واقعی عبدالله بن سباء

استاد علامه عسکری می‌گوید:

ما که دهها سال است در مدارک و مصادر اسلامی تحقیق و پژوهش می‌کنیم تا به حال دربارهٔ نسب عبدالله بن سبا کوچکترین مطلبی نیافته‌ایم.<sup>۱</sup>  
اما از برخی تحقیقات چنین به دست می‌آید که عبدالله بن سبا همان عبدالله بن وهب است؛ چنانکه بلاذری (م ۲۷۹ ق.) در انساب الاشراف تصریح می‌کند که او عبدالله بن وهب است و نیز سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۰ ق.) در المقالات والفرق چنین گفته است.<sup>۲</sup> حال که مشخص شد ابن سبا همان «عبدالله بن وهب» است، مناسب است فشرده‌ای از شرح حال او بیان شود تا معلوم شود که او هیچگاه اعتقاد به رجعت و وصایت را در میان شیعیان ترویج نکرده است.

عبدالله بن وهب فردی بود که در اثر کثرت سجود کف دستها و زانوهای او پینه بسته بود. او در جنگهای علی بن ابی طالب، علیه‌السلام، در رکاب او بود و هنگامی که در جریان جنگ صفین مسأله حکمیت پیش آمد و عده‌ای با حضرت به مخالفت برخاستند عبدالله نیز به آنان پیوست و آنچنان او بغض و عدوات حضرت علی، علیه‌السلام، را به دل گرفت که او را منکر خدا معرفی نمود، گروهی از خوارج در منزل او اجتماع می‌کردند و عبدالله بن وهب آنان را به زهد و پارسایی دعوت می‌کرد و پس از انسجام یافتن، یاران او به روستاها و کوههای اطراف رفتند و برخی او را به عنوان خلیفه پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله، به زعامت خود انتخاب کردند و بتدریج از کوفه خارج شدند، امام علی، علیه‌السلام، که اوضاع را چنین دید با لشکریانش به

۱. همان ج ۲ ص ۳۲۰.

۲. همان ص ۳۲۱.

تعقیب آنان پرداخت و همه آنان به جز ده نفر را به هلاکت رساند...<sup>۱</sup>  
نتیجه گیری:

از مطالب پیشین به دست می‌آید که قضایای تاریخی که بر اساس آن شیعه را متأثر از عبدالله بن سبا یهودی معرفی می‌کنند ریشه‌اش به سیف بن عمرو بر می‌گردد و او هم که از نظر بزرگان رجالی اهل سنت مورد اعتماد نیست. اما خود عبدالله بن سبا هم که وجود خارجی نداشت و آنچه واقعیت تاریخی داشت شخصی به نام عبدالله بن وهب بود که او در زمره دشمنان علی بن ابی طالب بود نه از علاقه‌مندان او که بخواهد تفکر وصایت یا رجعت را در میان شیعیان رواج دهد.

## گفتار هشتم: ویژگیهای رجعت

پس از آنکه معنا و تاریخچه رجعت و نیز دلایل و پاسخ به شبهات آن روشن گردید، مناسب است تا برخی ویژگیها و خصوصیات این واقعه عظیم تا آنجا که به روایت اسلامی مستند است مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱. اختصاصی بودن رجعت

نباید چنین تصور کرد که تمامی مؤمنان و معاندان تاریخ در هنگام رجعت، بار دیگر به دنیا بر می‌گردند. از آیات و روایات چنین برداشت می‌شود که رجعت اختصاصی است و در این حادثه الهی تنها مؤمنان ناب و معاندان سیه روز به دنیا بر می‌گردند. در قرآن کریم می‌فرماید:

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا

روزی که از هر امتی گروهی رامحشور می‌نماییم...

امام صادق، علیه‌السلام، در این زمینه می‌فرماید:

وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحْضَ الشَّرْكَ مَحْضًا.

واقعه رجعت عمومی نیست بلکه اختصاصی است، تنها افرادی که مؤمن خالص

---

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳

۲. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۳، ص ۳۹.

و یا مشرک خالص باشند، رجعت می‌کنند.

## ۲. مشخص نبودن زمان رجعت

زمان وقوع رجعت همانند ظهور امام عصر، عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ شَرِيفًا، دقیقاً معلوم نیست و با پیشگویی و برخی ترفندهای دیگر وقت آن مشخص نمی‌گردد. در حدیثی چنین آمده است:

فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ: «قُلْ [يَا مُحَمَّد] إِنْ أَدْرِي أَقْرِبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمْدًا»<sup>۱</sup>

آن هنگام که رسول خدا مردم را نسبت به وقایع رجعت آگاه کرد مردم از آن حضرت پرسیدند: رجعت در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود: بگو من نمی‌دانم [تنها خدا از آن آگاهی دارد] که آنچه وعده داده شده نزدیک است و یا آنکه خداوند برای آن مدت (طولانی) قرار داده است.

## ۳. اختیاری بودن رجعت

همانگونه که بیان شد دو دسته به دنیا بر می‌گردند: مؤمنان واقعی و مشرکان ملحد، رجعت به دنیا برای هر یک از دو گروه یکسان نیست، رجعت برای مشرکان و کافران سیه روز اجباری است. آری، آنان باید به دنیا برگردند تا سزای اعمال ننگین خویش را در همین دنیا بچشند، ولی مؤمنان و پارسایان خالص برای رجعت به دنیا آزادند، در صورتی که مایل باشند می‌توانند هنگام ظهور حضرت برای یاری او بشتابند. مفضل بن عمر یکی از یاران امام صادق، علیه‌السلام، از آن حضرت چنین نقل می‌کند:

ذَكَرْنَا الْقَائِمَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو

۱. سوره جن (۷۲)، آیه ۱۲۵.

۲. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۵۳.

عَبْدَ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ أُتِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ.<sup>۱</sup>

در مورد قائم، علیه السلام، و اینکه برخی از اصحاب ما که منتظر ظهور ایشان بودند از دنیا رفتند گفتگو می کردیم، امام صادق، علیه السلام، فرمودند: هنگامی که ایشان قیام نماید، [فرشتگان الهی] در روی قبر کسی که اهل ایمان بوده داخل شده و به او می گویند: سرور و مولای تو ظهور کرده است اگر می خواهی که به او به پیوندی، اختیار داری و چنانچه بخواهی در کرامت پروردگارت بمانی، آزاد هستی.

### رجعت کنندگان

در برخی روایات بطور کلی معیار و ملاک رجعت کنندگان، ایمان خالص «و شرک محض» بر شمرده شده از افراد و مصادیق آنها سخنی به میان نیامده است. اما در پاره‌ای از روایات بطور مشخص و تفصیلی معیار و ملاک آنانکه به دنیا بر می گردند بیان شده‌اند.

### رجعت همه پیامبران

امام صادق، علیه السلام، می فرماید:

فَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِيعَهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُقَاتِلُوا بَيْنَ يَدَيِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.<sup>۲</sup>

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز آنکه همه آنان را به دنیا بر می گرداند تا در رکاب امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب، علیه السلام، جنگ کنند. در بعضی از روایات بطور ویژه، از برخی پیامبران به عنوان رجعت کنندگان نام

۱- همان، ص ۹۳.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۴۱.

برده شده است؛ از جمله حضرت عیسی، علیه السلام، و حضرت اسماعیل، علیه السلام، و حضرت خضر، علیه السلام، و بالاخره پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه وآله.

روایت شده که هرگاه پیامبر اسلام، صلی الله علیه وآله، به دنیا رجعت نماید همه مردم به او ایمان خواهند آورد.<sup>۱</sup>

### رجعت ائمه اطهار، علیهم السلام

روایاتی که ملاک رجعت کنندگان را ایمان محض عنوان کرده‌اند بطور قطع شامل ائمه اطهار، علیهم السلام، می‌شوند، ولی غیر از این روایات، در برخی ادعیه نیز بطور صریح رجعت آنان بیان شده است:

در زیارت جامعه می‌خوانیم:

مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ وَ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ.

من به شما اعتراف می‌کنم و ایمان به بازگشت شما دارم و رجعت شما را تصدیق می‌نمایم و منتظر امر شما و چشم به راه دولت شما می‌باشم.

امام صادق، علیه السلام، در مورد رجعت امام حسین، علیه السلام، می‌فرمایند:  
 إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرِهُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يَمُكُّثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.<sup>۲</sup>

اولین کسی که در رجعت بر می‌گردد حسین بن علی، علیه السلام، است، او در زمین چهل سال می‌ماند تا آنکه ابروهایش بر چشمانش بیفتد.

روایات متعددی در مورد رجعت حضرت علی، علیه السلام، وجود دارد، برخی روایات از آن حضرت به «دابة الارض» تعبیر شده و در برخی روایات وقایع شگفت

۱. رک: همان، ص ۵۰.

۲. همان، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱.



انگیزی را به ایشان نسبت داده اند.

امیر المؤمنین، علیه السلام، می فرمایند:

برای من رجعتی پس از رجعتی و بازگشتی پس از بازگشتی است، برای من رجعتهاست، برای من بازگشتهاست... من دابة الارض هستم من صاحب عصا و میسم هستم.<sup>۱</sup>

### اصحاب پیامبران

در برخی روایات از اصحاب پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، و برخی پیروان پیامبران دیگر، به عنوان رجعت کنندگان یاد شده است. بر اساس این روایات سلمان، مقداد، جابر، مالک اشتر، ابودجانة، عمران بن اعین، ... و مؤمن آل فرعون و یوشع بن نون از پیروان حضرت موسی، علیه السلام، و اصحاب کهف از رجعت کنندگان می باشند.<sup>۲</sup>

### دولت کریمه

سالیان دراز مؤمنان و پارسایان در دعاهای خویش زندگی در سایه دولت کریمه اهل بیت، علیهم السلام، را از خدای خویش طلب می کردند، این آرزو در رجعت محقق خواهد شد. و دولت الهی گسترده خواهد شد و به دست با کفایت امامان معصوم، علیهم السلام، بخصوص امام علی، علیه السلام، و امام حسین، علیه السلام، عدالت در سرتاسر گیتی طنین انداز خواهد شد. روایات متعددی در مسأله حکومت ائمه اطهار، علیهم السلام، وارد شده که همگی حکایت از طولانی بودن سیطره سیاسی اهل بیت، علیهم السلام، در کره زمین دارند، ولی در این زمینه که هر یک از آنان چند سال حکومت خواهد کرد روایات

۱. ر.ک: الحز العمالی، محمد بن الحسن، همان، ص ۳۶۵.

۲. ر.ک: خادمی شیرازی، محمد، همان، ص ۱۹۳.

مختلفی وجود دارد، برخی روایات مدت حکومت پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، را پنجاه هزار سال<sup>۱</sup>، مدت حکومت امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، را چهل هزار سال<sup>۲</sup> و بالاخره زمان خلافت امام حسین، علیه السلام، را چهل هزار سال تعیین کرده‌اند.<sup>۳</sup>

### دعا برای رجعت

چگونه می‌شود که هر یک از ما جزو رجعت کنندگان باشیم؟ آیا راهی برای آن وجود دارد. به عبارت دیگر آیا رجعت کنندگان از پیش تعیین شده‌اند و دیگران نمی‌توانند رجعتی داشته باشند و یا علاوه بر کسانی که رجعت خواهند کرد مؤمنان دیگر می‌توانند جزو رجعت کنندگان باشند؟

از برخی ادعیه استفاده می‌شود که انسانهای مؤمن و متقی که دعای عهد را چهل صبح بخوانند اگر پیش ظهور امام عصر، عجل الله تعالی فرجه شریف، از دنیا بروند جزو رجعت کنندگان خواهند بود. در قسمتی از این دعا چنین می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سِنِّي مُجَرَّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي<sup>۴</sup>.

خداوندا اگر مرگی که بر همه بندگان مسلم نموده‌ای میان من و ظهور مولایم جدایی بیندازد با قدرت بی نهایت مرا از قبر بیرون بیاور در حالی که کفنم را به خودم پیچیده، شمشیرم را از غلاف در آورده، نیزه‌ام را به دست گرفته‌ام تا دعوت کننده‌ای را که در شهر و صحرا بانگ بر می‌آورد لبتک بگویم.

۱. ر. ک: الیزدی الحائری، شیخ علی، همان، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. ر. ک: الحر العاملی، محمد بن الحسن، ص ۳۶۲.

۳. ر. ک: البحرانی، السید هاشم، همان، ج ۲، ص ۴۰۸.

۴. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۳، ص ۹۶.

## کتابنامه

- ۱- ابن منظور، لسان العرب، نشرادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
- ۲- امین، احمد، فجرالاسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۹ م.
- ۳- البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، آفتاب.
- ۴- الحرّ العاملی، محمدبن الحسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، تهران، اسماعیلیان.
- ۵- خادمی شیرازی، محمد، رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی، مؤسسه نشر و تبلیغ، ۱۳۶۵ ش.
- ۶- الخنیزی، علی ابوالحسن بن حسن مهدی، الدعوة الاسلامیة، بیروت.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۸- روحانی، مهدی، بحوث مع اهل السیة و السفینة اول، ۱۳۹۹ ق.
- ۹- سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، قم، مكتبة الاعلام الاسلامی.
- ۱۰- سلطانی، غلامرضا، معاد یا آخرین سیر تکاملی بشر، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۱۱- سلیم بن قیس، اسرار آل محمد.
- ۱۲- شاه آبادی، محمد علی، رشحات البحار، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۳- شبر، عبدالله، حق الیقین، منشورات اعلمی.
- ۱۴- الشرتونی، سعید الخوری، اقرب الموارد، مؤسسه النصر.

٨٠ ..... رجعت

١٥- الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، مكتبة الداوري.  
١٦- صدوق ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، معاني الاخبار، قم،  
انتشارات وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

١٧- طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه  
اعلمى.

١٨- طبسى، محمدرضا، الشيعة و الرجعة الحيدرية، نجف، ١٣٧٥ ق.  
١٩- عسكرى، مرتضى، عبدالله بن سبأ و اساطير اخرى، بيروت، دارالزهراء،  
١٤٠٣ ق.

٢٠- قزويني خراسانى، مجتبي، بيان الفرقان، مشهد، طوس، ١٣٨٠ ق.  
٢١- القمى، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه، كامل الزيارات، نجف. المطبعة  
المرتضوية.

٢٢- المجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء.  
٢٣- مصباح يزدى، محمد تقى، جامعه و تاريخ، سازمان تبليغات اسلامى.  
٢٤- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دارالكتب الاسلاميه، آفتاب ١٣٦٨ ش.  
٢٥- ملاصدرای شيرازى، مبدأ و معاد، ترجمه احمد حسيني اردكاني، تهران،  
مرکز نشر دانشگاهى، ١٣٦٢.

٢٦- الموسوى، على بن الحسين بن موسى (علم الهدى)، رسائل المرتضى، قم،  
دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥ ق.

٢٧- اليزدى الحائرى، شيخ على، الزام الناصب، قم، مؤسسه مطبوعاتى حق بين،  
١٣٩٧ ق.